



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مبانی فقهی - فکری مبارزات فدائیان اسلام

متن کامل سخنرانی در
شصتمین سال شهادت
نواب صفوی

تهران - دی ماه ۱۳۹۲

سید هادی خسروشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی فقهی - فکری مبارزات فدائیان اسلام: متن کامل سخنرانی شصتمین سال شهادت نواب صفوی تهران - دی ماه 1394

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مبانی فقهی - فکری مبارزات فدائیان اسلام: متن کامل سخنرانی شصتیمین سال شهادت نواب صفوی تهران - دی ماه ۱۳۹۴
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه : بزرگداشت و یاد شهید
۱۹	ترور یا دفاع مشروع
۲۱	مبانی و موازین فقهی - فکری مبارزات نواب صفوی و فدائیان اسلام
۳۵	ماجرای کسروی گری
۳۵	اشاره
۳۷	با کسروی آشنا شویم:
۴۰	علائم و معجزات! برانگیختگی کسروی چه بود؟
۴۶	واکنش امام خمینی(رحمه الله)
۴۹	نمونه هایی چند از واژه های ساختگی کسروی:
۵۳	چند نکته تاریخی
۵۳	اشاره
۵۳	۱. ابتکار طرح ملی شدن نفت
۵۹	۲. پشیمانی نواب!
۶۱	۳. اقدام آیت الله بروجردی درباره دکتر فاطمی
۶۲	۴. اقدام مسلحانه انقلابی یا ترور؟
۶۹	پیوست: چند پرسش و پاسخ
۶۹	اشاره
۷۱	۱. آیا کسروی ادعای پیامبری داشت؟
۷۴	۲. نگاهی به مسئله ارتداد

۷۵	۳. نظر مراجع درباره این نوع اقدامات
۷۵	۴. ترورهای زمان پیامبر
۷۷	۵. شهید نواب ۲۰ ماه در زندان دکتر مصدق
۷۸	۶. آیا شهید نواب پشیمان شد؟
۸۳	فهرست ها
۸۳	اشاره
۸۵	فهرست اعلام
۹۰	فهرست کتب
۹۲	فهرست اماکن
۹۴	اسناد و عکس ها
۱۲۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی فقهی - فکری مبارزات فدائیان اسلام: متن کامل سخنرانی شصتمین سال شهادت نواب صفوی تهران - دی ماه
1394/سیدهادی خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 112 ص.: مصور.

شابک: 97840000 ریال-964-7255-58-5

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: کسروی، سیداحمد، 1269 - 1324.

موضوع: Kasravi, Ahmad

موضوع: نواب صفوی، مجتبی، 1303 - 1334.

موضوع: جمعیت فدائیان اسلام

شناسه افزوده: مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت نواب صفوی و یارانش (1394: تهران)

رده بندی کنگره: DSR1532/2 م 5 خ 1395

رده بندی دیویی: 955/0824045

شماره کتابشناسی ملی: 4261986

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سید هادی خسروشاهی

مبانی فقهی - فکری

مبارزات فدائیان اسلام

متن کامل سخنرانی در

شصتمین سال شهادت نواب صفوی

تهران - دی ماه 1394

ص: 4

بزرگداشت و یاد شهید.. 7

ترور یا دفاع مشروع. 13

مبانی و موازین فقهی - فکری مبارزات نواب صفوی و فدائیان اسلام. 15

ماجرای کسرویگری.. 29

با کسروی آشنا شویم: 31

علائم و معجزات! برانگیختگی کسروی چه بود؟. 34

واکنش امام خمینی (رحمه الله)... 40

نمونه هایی چند از واژه های ساختگی کسروی : 43

چند نکته تاریخی.. 47

1. ابتکار طرح ملی شدن نفت... 47

2. پشیمانی نواب! 53

3. اقدام آیت الله بروجردی درباره دکتر فاطمی.. 55

4. اقدام مسلحانه انقلابی یا ترور؟. 56

پیوست: چند پرسش و پاسخ.. 63

1. آیا کسروی ادعای پیامبری داشت؟. 65
 2. نگاهی به مسئله ارتداد... 68
 3. نظر مراجع درباره این نوع اقدامات... 69
 4. ترورهای زمان پیامبر... 69
 5. شهید نواب 20 ماه در زندان دکتر مصدق... 71
 6. آیا شهید نواب پشیمان شد؟... 72
- فهرست اعلام. 79
- فهرست کتب... 81
- فهرست اماکن.. 82
- اسناد و عکس ها 83
- ص: 6

مقدمه : بزرگداشت و یاد شهید

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت نواب صفوی و یارانش در 27 دی ماه 1394 در مجموعه فرهنگی سید الشهداء (علیه السلام) با شرکت جمع کثیری از مردم و شخصیت های علمی - سیاسی برگزار شد. در این مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن و اجرای سرود جمهوری اسلامی، نخست دکتر موسی حقانی، مدیر «مؤسسه تاریخ معاصر» و فصلنامه «یادآور»، مطالبی درباره شهید نواب صفوی در مراسم شصتمین سال شهادت وی، بیان داشت و توضیح داد که هدف اصلی فدائیان اسلام دفاع از اساس اسلام و تشیع بوده است.

دکتر موسی حقانی در بیانات خود ضمن تأکید بر تأثیرگذار بودن حرکت فدائیان اسلام در پیشبرد انقلاب اسلامی گفت: گاهی برخی، این حرکت فرهنگی ضد استعماری و ضد استبدادی را تنها یک حرکت مسلحانه توسط گروهی چند نفره و حتی گاه حرکتی تروریستی می دانند، در حالی که حرکت فدائیان اسلام مؤثر در تاریخ

فرهنگی ما و مواضع آن در راستای تحقق دغدغه های مرجعیت شیعه در دو‌یست سال اخیر بوده است. وی با بیان اینکه صیانت از سرزمین های اسلامی، صیانت از تشیع و صیانت از ایران، سه دغدغه مهم مرجعیت است گفت: از جمله حرکت های فدائیان اسلام، در راستای صیانت از اسلام و مسلمین، می توان به دفاع از فلسطین و جهاد با صهیونیسم در دوران رژیم پهلوی و مقابله با بهائیت و نیز مبارزه با جریان وهابی گری اشاره کرد.

وی ادامه داد: در شرایطی که روحانیت نمی توانست بدون مجوز، لباس بپوشد و امثال احمد کسروی تحرکات ضد تشیع داشتند، فدائیان اسلام اول از روش فرهنگی استفاده کردند و وقتی دیدند با ادبیات الحادی همراه با سلاح روپرو هستند، به ناچار دست به اسلحه بردند. وی همچنین گفت: صیانت از آرای مردم در انتخابات مجلس شانزدهم که مقدمه ملی شدن صنعت نفت بود و نیز قتل رزم آرا از دیگر اقدامات مؤثر فدائیان اسلام به شمار می رود.

سپس حجت الاسلام والمسلمین جناب سید معزالدین حسینی شیرازی، فرزند مرحوم آیت الله سید نورالدین شیرازی، ضمن بیاناتی درباره اهداف «حزب برادران» در شیراز که به رهبری آیت الله سید نورالدین شیرازی تأسیس شده بود، در سخنانی با بیان اینکه نواب صفوی، باطن فدائیان اسلام و مظهر عزت الهی تصریح کرد: نواب از عالم رنگ ها و سیاست بیرون آمده و به ایمان رسیده بود.

وی افزود: نواب دارای ایمان و عزتی همراه با حکمت بود و خود را هرگز آلوده هواهای نفسانی نمی کرد.

حجت الاسلام والمسلمین شیرازی تصریح کرد: نواب صفوی، اولین شعله یا جوانه انقلاب اسلامی بود و توانست کلام خود را در تاریخ منعکس کند... نواب بسیار مخلص بود و هیچگاه از ولایت سرپیچی نمی کرد.

سپس حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی، محقق معاصر، درباره اهداف فدائیان اسلام و مبانی فکری - فقهی شهید نواب صفوی در اقدامات مسلحانه خود، سخنان مبسوطی بیان داشته و جنبه های مختلف «جهاد دفاعی» از دیدگاه فقهاء پیشین و بزرگان معاصر چون آیت الله امام خمینی (قدس سره) را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که اقدامات مسلحانه فدائیان اسلام در واقع نوعی دفاع از نفس و مال و ناموس کل مردم ایران بود و این امر، در این چارچوب باید مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد.

وی افزود: کسانی که این اقدامات را تروریستی می نامند بی تردید آشنایی کافی با مبانی فقهی و اصول مسلم اسلام در وجوب دفاع از بلد اسلامی در مقابل هجمه دشمن، حتی بدون اذن امام یا نواب خاص و عام آن، ندارند و اقدام به این امر، به هنگام هجوم نظامی، فرهنگی، اقتصادی و یا اجتماعی، بر کسانی که امکان اقدام دارند، پس از احراز حجت شرعی، واجب است...

حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی سپس درباره خطر کسروی گری که خطرناک تر از بایی گری و بهائی گری بود، مطالبی با ارائه اسناد و مدارک تاریخی بیان داشت که مورد توجه حضار قرار گرفت. وی در پایان این بخش، مطالبی را که امام خمینی در کتاب «کشف اسرار» درباره کسروی بیان داشته، نقل کرد که استناد به آن، از تازگی خاصی برخوردار بود.

سخنران سوم این همایش آیت الله حائری شیرازی بود. وی در این مراسم عنوان کرد:

نواب صفوی دو کار بزرگ انجام داد، یکی اینکه جلوی پیشروی کفر را گرفت و از آن مهم تر، مسیر پیشروی اسلام را هموار کرد. وی در ادامه با اشاره به علاقه خاص امام علی (علیه السلام) به انسان های شجاع گفت: ایشان در جنگ صفین وقتی با یک انسان سخی و شجاع روبرو شد، سعی کرد او را هدایت کند و به راه بیاورد تا به دستش کشته نشود.

آیت الله حائری شیرازی تصریح کرد: انسان، طالب انسان های سخی و شجاع است ولی رکنی که انسان را به سعادت می رساند راستگویی و امانتداری است. بنابراین اروپاییان راستگو با اینکه دور از اسلامند اما به اسلام نزدیکند. وی ادامه داد: میان جنود عقل که 70 مرتبه است وفاداری، دارای والاترین جایگاه است و نواب صفوی مظهر وفاداری و بصیرت بود. حائری شیرازی تأکید کرد: وقتی انسان دور از بصیرت

باشد، ریشه اعتقاد را از دست می دهد و ابلیس او را به عبادت کورکورانه بدون ولایت تشویق می کند؛ چرا که نماز و روزه بی ولایت، بی فایده است. وی تصریح کرد: نواب، مهمات دین را با بصیرت شناخته بود و به سفارش علمای نجف و تدارک امکانات توسط شهید آیت الله مدنی وارد میدان شد و نماد عبودیت بود. وی با بیان اینکه اگر همراهان امام حسین (علیه السلام) اهل عبودیت نبودند، قیام ایشان به سرانجام نمی رسید، ادامه داد: نواب، بسیار وفادار به عهد و پیمانش بود و تأکید داشت که فرمان مرجعیت باید به بهترین شیوه به اجرا در بیاید...

... در این همایش علاوه بر رونمایی از تمبر ویژه شصتمین سال شهادت نواب صفوی و یارانش، همچنین از کتاب گرانسنگ و تاریخی مستند که تحت عنوان «فدائیان اسلام در آئینه اسناد» در چهار جلد قطور تهیه شده، توسط آیت الله حائری شیرازی، آیت الله سید هادی خسروشاهی، حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدجواد حجتی کرمانی، دکتر موسی حقانی و محمدحسن غفوری فرد رونمایی شد.

این کتاب ارزشمند محصول زحمات و تلاش مستمر حجت الاسلام جناب آقای محمدامین گل سرخی، فرزند شادروان حجت الاسلام والمسلمین شیخ رضا گل سرخی - از فدائیان اسلام دوره نخست در حوزه علمیه قم - است که سالیانی چند در راه جمع آوری اسناد ویژه و عکس های تاریخی آن، کوشش ثمربخشی را مبذول داشته است.

در بخش پایانی مراسم، ویدئوکلیپ مربوط به نحوه شهادت نواب صفوی در سریال «معمای شاه» با هنرمندی حسام نواب صفوی، در نقش آن شهید، برای حاضرین به نمایش درآمد.

... و اکنون به خواست علاقمندان، متن کامل و ویرایش شده سخنرانی استاد سید هادی خسروشاهی، با ملحقات و اسنادی جدید، به شکل رساله ای مستقل چاپ و در اختیار عموم قرار می گیرد.

قم: مرکز بررسی های اسلامی

15/5/95

ص: 12

مبانی و موازین فقهی - فکری مبارزات نواب صفوی و فدائیان اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

27 دی ماه امسال - 1394 - مصادف با شصتمین سال شهادت حضرت نواب صفوی است و برادران، از حقیر خواستند که درباره اهداف و برنامه های فدائیان اسلام و مبانی فکری و فقهی شهید نواب صفوی، سخنانی داشته باشم.

بی تردید بحث و بررسی دقیق و علمی و همه جانبه این موضوع پیشنهادی، نیاز به فرصت زمانی بیشتر و بهتری دارد که متأسفانه فعلاً فاقد آن هستیم، اما بی مناسبت نخواهد بود که سخنان کوتاهی، فهرست وار درباره مبانی فکری و فقهی حضرت نواب صفوی و فدائیان اسلام، در رابطه با اقدامات مسلحانه ای که انجام دادند، داشته باشیم و در فرصتی که به ما اجازه سخن می دهد و در حد توان، این مسئله را مورد بررسی، تبیین و توضیح قرار دهیم.

ص: 15

همگی البته می دانیم مسئله ای که از آغاز مبارزه فدائیان اسلام درباره قیام مسلحانه آنان در رسانه های چپ و راست مطرح گردید، همسان قلمداد کردن مبارزه مسلحانه آنان، با اقدامات تروریستی است، به ویژه که موضوع «فتک» یا قتل و کشتن فردی، به طور ناگهانی و از طریق کمین گذاری و حيله گرانه، در بعضی از روایات و آراء فقهاء ممنوع و غیر مشروع اعلام شده است...

شاید با استناد به یک روایت معروف، بعضی ها این نوع اقدامات مسلحانه را نوعی «فتک و غیله» یا حتی محاربه! و ارباب می نامند، ولی بعضی دیگر آن را نوعی دفاع مشروع از نفس و عرض و مال و یا حفظ کل جامعه مسلمین از تهاجم دشمنان می دانند.

بی تردید عنوان محاربه که در مفهوم فقهی به اقدامی مسلحانه برای ترساندن مردم توأم با قتل و غارت اطلاق می شود، در مورد اقدامات فدائیان اسلام مطلقاً صدق نمی کند؛ چون اصولاً معنی محاربه در چارچوب دیگری مطرح شده است و فقهای ما چگونگی آن را در کتب فقهی شرح داده اند و مثلاً مرحوم شیخ مفید در تعریف «محارب» می گوید: «محاربان، کسانی از اوپاش و اهل فساد هستند که در بلاد اسلامی سلاح برداشته و به قتل و غارت پردازند»، که این مفهوم، به وضوح ارتباطی با اقدامات مسلحانه فدائیان اسلام نمی تواند داشته باشد.

اما مسئله «ارهاب» که در زبان عربی به معنای ترساندن دشمن است، اصولاً در مورد کارهای تروریستی کاربرد ندارد و صریح آیه شریفه

در سوره انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» نشان می دهد که تجهیز و آماده سازی نیروهای مسلمان برای ترساندن دشمن خدا و دشمن خلق، یک ضرورت بوده و امری واجب است.

بدین ترتیب و با توجه به معنی ارهاب و ترهیب، نام گذاری اعمال وحشیانه تروریست ها در بلاد عربی، با عنوان «ارهابیون»، فاقد مفهوم واقعی است و تکرار آن در بعضی از محافل ما هم نوعی تقلید غلط و بی معنی از کلمه ارهاب و ارهابیون است. پس تنها مصداقی که اقدامات فدائیان اسلام را می تواند پوشش دهد، همان دفاع مشروع و مقدس از جان و مال و ناموس مسلمانان است.

بی مناسبت نیست که در این زمینه اشاره ای فهرست وار به اندیشه های بعضی از فقهای بزرگوار قدیم و یا معاصر داشته باشیم.

البته یادآوری این نکته ضروری است که متأسفانه مسئله دفاع از جان و مال و ناموس در اغلب کتب فقهی قدیم ما، عنوان مستقل و باب خاصی مانند کتاب «الجهاد» ندارد، بلکه بعضی از آن بزرگواران، مسئله دفاع را در ضمن بحث «جهاد» مطرح ساخته و به تبیین چگونگی دفاع و اقسام آن پرداخته اند.

علامه بزرگوار مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء در جلد چهارم اثر نفیس خود: «کشف الغطاء»، تقسیم بندی علمی روشنی از جهاد و دفاع دارد که به نظر می رسد کامل ترین نوع تقسیم بندی ها در کتب فقهی پیشین ماست.

آیت الله کاشف الغطاء اصولاً جهاد را به پنج نوع تقسیم می کند:

1. جهاد برای حفظ وطن و میهن و جامعه اسلامی از هجوم کفار؛
2. جهاد برای دفع متجاوزان از تسلط بر جان و مال و ناموس مسلمانان؛
3. جهاد با کفاری که با گروهی از مسلمانان در حال نبرد و جنگ هستند؛
4. جهاد برای آزادسازی سرزمین های اسلامی اشغال شده و طرد دشمنان متجاوز؛
5. جهاد ابتدایی برای گسترش و ترویج اسلام...

علامه کاشف الغطاء پس از این تقسیم بندی، اصولاً چهار قسم نخست را از مصادیق «جهاد دفاعی» و جهاد قسم پنجم را که «جهاد ابتدایی» است، منوط به اذن خاص امام معصوم می داند و سپس وجه تمایز این دو نوع جهاد را تبیین و روشن می سازد و توضیح می دهد که یک نوع دیگر از عناوین جهاد که دفاع از نفس و مال و ناموس است، در عین اینکه نوعی جهاد است، ولی عنوان اصطلاحی «جهاد» بر آن تطبیق نمی کند، بلکه آن را باید «دفاع» نامید.

در این رابطه، فقیه نامدار مرحوم شیخ طوسی هم در کتاب معروف «المبسوط» شاید برای نخستین بار، بابتی را تحت عنوان «کتاب الدفع عن النفس» باز کرده و مسائل مختلف آن را بیان می کند که طالبین تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه کنند.

مرحوم علامه حلی هم در کتاب «شرایع» بابتی درباره دفاع مشروع و مسائل آن باز کرده و برای مسئله دفاع اهمیت ویژه ای قائل شده است و

همین طور فقهای دیگر قرون پیشین که هر کدام به نحوی و البته نوعاً به اجمال، به آن پرداخته اند.

اما از فقهای بزرگ معاصر، مرحوم امام خمینی (رحمه الله) در جلد اول «تحریر الوسیله» بیان جدیدی در مسئله دفاع مطرح کرده و دو نوع دفاع، یعنی دفاع سازمان یافته در مقابل متجاوزان به سرزمین و امت اسلامی و دفاع فردی و گروهی در مقابل تجاوز به نفس و ناموس و مال را تحت یک عنوان مورد بحث و بررسی قرار داده و به مفهوم «تجاوز» نیز توسعه بیشتری داده؛ یعنی آن را فقط به تجاوز فیزیکی دشمن منحصر نساخته بلکه هر نوع هجمه و یا سلطه اجنبی اعم از: فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را از مصادیق تجاوز شمرده است که اقدام به دفاع را الزامی و واجب می سازد.

بعضی از فقهای معروف عصر ما، مانند مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در جلد پانزدهم «مهذب الأحکام» اصولاً دفاع را از امور ارتکازی در نزد عقلاء می داند و می گوید که «دفاع از نفس» جزء امور فطری در نهاد انسان و هر موجود زنده است.

استاد بزرگوار ما مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی هم در جلد دوم تفسیر «المیزان» در همین رابطه می نویسد: «اگر در فطرت انسانی چنین اصل مسلمی به ودیعت نهاده نشده بود، هیچ گونه دفاعی از انسان سر نمی زد.» پس در واقع اعمال دفاعی انسان نه تنها یک امر شرعی، بلکه مستند به فطرت او هم هست.

ما در این بحث مقدماتی کوتاه و در این وقت محدود، برای اینکه

موضوع را بسط ندهیم فقط به مسئله دفاع از دیدگاه امام خمینی اشاره می‌کنیم که آن را تنها به مسئله تجاوز فیزیکی یا نظامی منحصر نمی‌کند، بلکه هر نوع تجاوز اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را هم شامل آن می‌داند که مستلزم دفاع است.

ایشان در جلد نخست «تحریر الوسیله» مطلبی را عنوان می‌کند که ترجمه خلاصه آن چنین است: «...اگر این ترس به وجود آید که کفار از نظر سیاسی و اقتصادی بر سرزمین‌های مسلمانان سلطه و نفوذ پیدا کنند و این سلطه موجب گردد که مسلمین در عمل، اسیر سیاسی یا اقتصادی کفار شوند و اسلام و مسلمانان خوار و زبون گردند، دفاع واجب است؛ دفاع با وسایلی که شبیه به وسایل دشمن باشد و یا همراه با «دفاع منفی» با تحریم هر نوع معامله‌ای با آنان.»

معظم له سپس می‌نویسند: «در دفاع از بلاد مسلمین در مقابل هجوم دشمن حضور امام و اجازه نایب خاص و عام او لازم نیست و بر هر مکتفی واجب است که بدون هیچ قید و شرطی، با هر وسیله ممکن، به دفاع بپردازد.»

با توجه به این مقدمه و تعاریف مطرح شده توسط فقهای عظام، به ویژه معاصرین، این نوع دفاع مشروع را هرگز نمی‌توان ضمن عناوین «ترور» و «فتک» و «غیله» مورد بررسی قرار داد، بلکه اقدام به آن، بر هر کسی که توان دفاع را دارد، با مراعات شرایط و امکانات، یک واجب عینی - شرعی خواهد بود و البته این حکم به مفهوم آن نیست که هر

کسی که بتواند سلاحی تهیه کند، به عنوان اقدام دفاعی، دست به کارهایی بزند که با موازین شرعی منطبق نیست. (1)

یعنی: در اقدام دفاعی اگرچه اذن امام شرط نیست، اما مسئله تشخیص صحیح و تعیین مصداق متجاوز، اهمیت ویژه ای دارد و بدون حجت شرعی، اقدام به آن مشروع نخواهد بود.

به عبارت دیگر: انجام یک تکلیف دفاعی مشروع، به مقدماتی نیاز دارد که با ملاحظه و مراعات همه جوانب و همه موازین شرعی می توان به آن اقدام نمود و به محض مخالفت فرد یا گروهی با عقاید سیاسی ما، نمی توان تحت عنوان دفاع! به شخصیت حقیقی و یا حقوقی آنان حمله کنیم که در این صورت ما خود متجاوز خواهیم بود، پس برای ورود به این فاز از عملیات، مشورت مقدماتی با صاحبان عقل و ملتزمان شرع و آگاهان به امور سیاسی - اجتماعی، ضروری است؛ چرا که انسان را از اشتباه در محاسبه مصون می دارد.

آنچه گذشت، اشاره کلی و مقدماتی بحث فقهی در این زمینه است. حال باید دید دیدگاه یا اجتهاد رهبری فدائیان اسلام در این مورد چگونه بوده و شهید نواب صفوی با استناد به کدام یک از موازین فقهی - شرعی، به اقدام مسلحانه و حذف عناصر خطرناک و عامل دشمن، می پرداخت؟

ص: 21

1- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه - مبانی فقهی مسئله - مراجعه شود به کتاب پژوهشی فقهی - حقوقی درباره: «ترور و دفاع مشروع»، تألیف: یعقوب علی برجی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، نشر زمزم هدایت، چاپ قم، 1386؛ و کتاب: «خشونت قانونی»، تألیف: کاظم مقدم، جلد اول، چاپ نشر عروج تهران، 1390.

به نظرم بهتر است که در اینجا، متن نوشته خود شهید نواب صفوی را، که اینجانب آن را در کتاب «فدائیان اسلام؛ تاریخ، عملکرد، اندیشه» آورده ام، نقل کنیم که در واقع ماهیت نظریه فدائیان اسلام را به طور شفاف، روشن می سازد و هم آهنگی آن را با فتاوی و نظریات فقهاء عظام، نشان می دهد. شهید نواب چنین می نویسد:

«... در اینجا برای روشن شدن اذهان عموم مردم و آشنایی جامعه درباره علت کشتن هژیر و امثال او، ناگزیریم که از دو نظر مطلب را مورد دقت قرار دهیم:

1) از نظر شرع و دین خدا؛ 2) از جهت عرف و اجتماع. و با یک تحقیق فقهی کوتاه این مسئله و معضل را حل کرده و موجبات عرفی و اجتماعی آن را هم به اختصار ذکر می کنیم:

دفاع از ضروریات دین است، فرع ششم از فروع دهگانه اسلام، جهاد است که در کتب فقهی آن را به دو نوع تقسیم کرده اند: 1) جهاد ابتدایی؛ 2) جهاد دفاعی؛ که جهاد دفاعی را فقط «دفاع» هم می گویند. جهاد ابتدایی که به معنای لشکرکشی قشون اسلام به ممالک کفر برای هدایت و تسلیم آنها در برابر اسلام است، در زمان غیبت امام (علیه السلام) ممنوع بوده و جایز نیست؛ ولی جهاد دفاعی یا دفاع مشروع، در همه ازمه، واجب و فطری است و اکنون به تشریح تقسیم بندی دفاع در اسلام می پردازیم.

اسلام می گوید: اگر به مال مسلمانی هجوم شد، بایستی دفاع کند و

مال خود را بازستاند تا زمانی که خطری برای جانش پیش نیاید. و زمانی که به جانش هجوم شد، بایستی به دفاع پردازد تا موقعی که دین و ناموسش در خطر نیفتاده باشد. و آن هنگامی که دین و ناموس فرد یا اجتماعی در معرض هجوم واقع شد، بایستی جان و مال را در این راه فدا نمود. پس طبق این تقسیم، دین و ناموس یعنی اعتقاد و ایمان و عفت بشر که فوق هر چیزی است، از نظر ارزش و اهمیت در درجه اولی و جان و حیات انسان در مرتبه ثانی و مال و ثروت رتبه سوم را حائز است. پس دفاع، از ضروریات و مسلمات دین مقدس اسلام است و «ضروریات» احکامی را گویند که احتیاج به تقلید نداشته باشد و تشخیص هجوم و نحوه دفاع در برابر آن چون از «شبهات موضوعیه» است، با شخص مسلمان آگاه و مطلع است.

تا اینجا معلوم شد که دفاع در برابر هجوم به مال و جان و «دین و ناموس» (که از نظر اهمیت در یک ردیف هستند) بر مسلمانان واجب است. مثلاً اگر دزدی به مال انسان هجوم برد، بایستی دفاع نماید یا اینکه به عنوان کسب اجازه از مجتهد، - منتظر بماند تا - مالش را از دست بدهد؟ اسلام و فطرت سالم هر دو حکم می کند که ایستادگی نموده و مالش را بازستاند و در مراحل هجوم بر جان و دین و ناموس هم همین اصل ساری و جاری است.

فدائیان اسلام معتقدند از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است و هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیره، شروع گردیده و هجوم به جان با

کشتن رجال مسلمانان آزاده پایه گذاری شده و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیل همه احکام و دستورات اسلام، یعنی با کنار گذاردن قوانین اجتماعی و قضایی و سیاسی و اقتصادی اسلام و وضع قانون در برابر آن، البته نحوه هجوم بنابر اختلاف موارد هجوم بر مهجوم علیه فرق می کند. یعنی هجوم به مال، دزدیدن آن و هجوم به جان، نابودی آن و هجوم به دین هم با تعطیل احکام و دستوراتش می باشد...»

بنابر تصریحات فوق، رهبری فدائیان اسلام دفاع در برابر هجوم وارده را بر خود واجب دانسته و معتقد بود که در این هجوم ها، که از طرف کفار نسبت به مسلمانان وارد شده، بعضی از کارگردانان مملکت آلت دست بیگانه قرار گرفته و سپر کفار واقع شده اند و چون آلت اجرا اینها هستند، بایستی با حذف و دفع آنها هجوم را دفع کرد. روی این زمینه و استدلالات، فدائیان اسلام اعتقاد داشته اند روزی که دفع هجوم باعث هجوم شدیدتری نشود و مملکت و جامعه دستخوش طوفان حوادث مضر سیاسی نگردد، بایستی قیام کرد و ایادی بیگانه و هجومش را دفع نمود.

به هر حال فدائیان از نظر شرعی متکی به اصل مسلم «دفاع» که از ضروریات دین است، می باشند و از نظر عرفی و اجتماعی هم، عقیده دارند که مدت هاست مملکت ما دستخوش اغراض سیاسی دولت های استعمارطلب واقع شده است و آنها هم از طریق برخی از حکومت ها

وارد امر گشته و با جلب نظر آنان پنجه بر مملکت افکنده اند و بایستی با مجازات آن ها در زمانی که خطر بزرگتری در پیش نباشد، نقشه های ظالمانه و ضعیف کشانه و استعمارگرانه آنها را حداقل برای مدتی، خنثی کرد....

همین نظریه، یعنی دفاعی بودن اقدامات را شهید نواب صفوی در آخرین دفاعیه خود در دادگاه نظامی رژیم شاه، در پاسخ سرتیپ کیهان خدیو بازجوی دادستانی ارتش که خواستار بیان مکتوب آخرین دفاع درباره اتهام «توطئه بر هم زدن اساس حکومت و تشکیل جمعیتی که مرام و رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران است!» بوده، بیان می دارد که خلاصه ای از آن را که در واقع یک سند تاریخی صادر شده در بحرانی ترین شرایط و پس از شکنجه ها و فشارها می باشد، نقل می کنیم:

«... چون قانون اساسی ایران متکی بر قوانین قرآن و اسلام است و تصریحات اکیدی دارد بر این که مملکت ایران، مملکت رسمی اسلامی است و نیز شاه باید دارا و مروج مذهب شیعه باشد و قوانین مخالف اسلام نداشته باشد، بنابراین هر قانونی که برخلاف اسلام باشد، ملغی و غیرقانونی است و وظیفه هیأت حاکمه اجرای قوانین اسلام در مملکت بوده و در غیر این صورت رسمیت و قانونیت ندارند و می بینیم که شعائر اسلامی همگی از میان رفته و شدیدترین هجوم علیه اسلام رایج است و این هجوم سال هاست از طرف هیأت حاکمه روا گردیده که هیچ سابقه نداشته است.»

بنابراین شخص شاه و هیأت حاکمه عموماً مهاجمین شدیدی علیه اسلام بوده اند و بنابراین از نظر قانون اساسی قانونیت و رسمیت ندارند. در مقابل این هجوم همه جانبه هیأت حاکمه، اسلام و قانون اساسی دفاع را بر هر مسلمان عاقل و مکلفی واجب نموده است و از اول و آغاز هم در جزء ضروریات اسلام، دفاع را قرار داده است و «ضروری» هم آن حکمی است که احتیاجی به فتوا و - اجازه - مجتهد نداشته و به استنباط و فتوا ابداً بستگی ندارد... پس کسی که برای دفاع از قوانین اسلام اقدامی علیه حکومت یا شخص شاه فعلی انجام داده، انجام وظیفه واجب نموده است؛ بنابراین من و برادران دینی نزدیکم، با کمال وضوح و روشنی، سال ها و ماه ها و هفته ها تذکر داده و کتابی نوشته و گفته ایم قوانین اسلام را اجرا کنید و هر چه بیشتر گفتیم، کمتر نتیجه گرفتیم، به ناچار برای انجام وظیفه دفاعی واجب، قدم های خیلی کوچکی برداشتیم. سید مجتبی نواب صفوی»(1)

البته این خلاصه ای از متن آخرین دفاعیه مکتوب و چند صفحه ای شهید نواب صفوی در دادستانی ارتش است و همان طور که ملاحظه می شود، از لحاظ مبنای فقهی تکیه ایشان بر همان اصل وجوب دفاع از اسلام، در برابر هر مهاجمی است در هر مقامی که باشد و اقدام بر ضد احمد کسروی یا هژیر و رزم آرا هم در همین رابطه است.

... در واقع مبارزات مسلحانه فدائیان اسلام از اعدام کسروی مدعی

ص: 26

1- متن دستخط در بخش اسناد آمده است.

پیامبری آغاز شد، چرا که پس از مباحثات مستقیم و مفصل شخص شهید نواب صفوی با وی، نتیجه ای حاصل نشد و کسروی به گمراه گری و افساد خود ادامه داد، و بی تردید اگر در آن هنگام این اقدام به عمل نمی آمد، ما امروز شاهد یک حزب ساختگی سیاسی دیگر به نام «پاکدینی»! در کنار «بابی گری» و «بهائی گری» و «قادیانی گری» بودیم.

... در مرحله پایانی عملیات مسلحانه، در مورد اعدام انقلابی حسین علاء نخست وزیر شاه که عازم بغداد برای انعقاد قراردادی در ضمیمه کردن ایران به پیمان آمریکایی (بغداد) بود، اقدام گردید که اگر با موفقیت همراه می شد، بی تردید آثار مثبت فراوانی می توانست داشته باشد و ایران را از غلطیدن در دامن امپریالیسم آمریکا، باز می داشت...

البته در دوران ما، بعضی از تاریخ نویسان معاصر ملی گرا و یا چپ نما! این نوع اقدامات را «ترور کور»! می نامند در حالی که خود، کشتن یک پاسبان در شهر و یا یک ژاندارم در جنگل یا نقاط دورافتاده کشور را که عملاً منشأ هیچ اثری نبوده اند، قیام! مسلحانه می نامند... ولی حقیقت غیر این است.

با توجه به نخستین اقدام دفاعی مسلحانه فدائیان اسلام، در اینجا بی‌مناسبت نیست که کمی درباره احمد کسروی، مدعی برانگیختگی و پیامبری! با استفاده از مدارک و اسناد باقیمانده از خود او، توضیح بدهیم و نخست به اهمیت خطر وی اشاره ای داشته باشیم.

اصولاً به نظر من احمد کسروی، بسیار خطرناک تر از باب و بهاء بود، چون هم سواد ملایی داشت و هم با چندین زبان دنیا آشنا بود و نوشته های او به عربی، به قول یکی از اساتید آن زمان، شبیه آثار و قلم جرجی زیدان بود، اما با این حال او کتاب قدسی خود! ورجاوند بنیاد را مانند آثار و الواح باب و بهاء به زبان عربی نوشت، گرچه از لحاظ ادبی مانند آن دو، شاید دچار اشتباه نمی شد که مجبور شود بگوید زبان عربی را از قید و بند ادبیات عرب و قواعد ادبی آزاد! کرده است.

به عبارت روشن تر: بدون تردید، اگر کسروی چند صباحی دیگر زنده مانده بود، اکنون ما با پدیده ای خاص به نام حزب «پاکدینی»

روبه رو بودیم که بسیار فراگیرتر و مضرت‌تر از بهائی‌گری نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان بود. باب و بهاء خود را استمرار راه امامان شیعه و حتی «باب» را نماینده حضرت مهدی موعود (عج) می‌نامیدند، اما کسروی اصولاً معتقد شده بود که دوران اسلام‌گرایی به پایان رسیده و تشیع را هم به طور مطلق قبول نداشت.

و البته می‌دانیم که یکی از کارهای جنون‌آمیز کسروی برپاداشتن «جشن! کتابسوزان» در یکم دی ماه هر سال بود. او در این روز شادباش! علاوه بر کتب مذهبی و ادعیه عرفانی، دیوان حافظ و سعدی و مولوی و خیام و... را هم به آتش می‌کشید و معتقد بود که عامل بدبختی! ایرانیان آموزه‌های این قبیل کتاب‌ها و اشعار است. یعنی او علاوه بر اسلام و قرآن، در واقع با فرهنگ و ادبیات ایران زمین هم دشمنی داشت و به صراحت مانند بعضی از معاصرین ما؟! خواستار ایرانی بدون اسلام بود و با کمک مافیای قدرت و با پشتیبانی رژیم رضاخان پهلوی، به فعالیت تبلیغاتی گسترده و سازمان‌یافته‌ای در سراسر ایران پرداخته بود و کم‌کم به دانشمندان و اندیشمندان اروپا و آمریکا هم - مانند بعضی از معاصرین؟! - نامه می‌نوشت و پیام می‌فرستاد و آنها را دعوت به همکاری برای زدودن خرافات از کلیه مذاهب، در بین مردم جهان می‌کرد...

کسروی اگر زنده می‌ماند، طبق اسنادی که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم، قصد داشت با تشکیل گروه رزمندگان، کار را یکسره به پایان

ببرد و اداره امور کشور را هم به عهده بگیرد!... پس به یقین چنین عنصری، خطرناک تر از باب و بهاء بود.

با کسروی آشنا شویم:

سید احمد کسروی در مهرماه سال 1269 ش در محله حکم آباد تبریز، در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. اجدادش همگی ملا و پیشنماز بودند... پدرش سید قاسم هم پیشنماز مسجد اجدادی خود در آن محله بود. کسروی دوازده ساله بود که پدرش درگذشت و او به مدرسه طالبیه تبریز رفت و به آموختن دروس طلبگی پرداخت و همانجا هم با شیخ محمد خیابانی آشنا شد و در نزد او به فراگیری علوم ادبی و دینی مشغول شد که همین امر، بعدها باعث پیوستن وی به حزب دموکرات شیخ گردید.

در سال 1289 ش که کسروی به 20 سالگی رسیده بود و به عنوان یکی از طلاب مدرسه دینی تبریز شناخته می شد، لباس روحانیت را بر تن کرد! و «معمّم» شد و به پیشنمازی در مسجد پدری پرداخت و در همان زمان، به حفظ کامل قرآن مجید اقدام نمود و حافظ کل قرآن شد.

او در سال 1294 ش در مدرسه آمریکایی ها در تبریز - «مموریال اسکول» - به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخت و خود نیز در آنجا زبان انگلیسی و اسپرانتورا یاد گرفت. ولی در همین دوران با مبشران

اجنبی و میسیونرهای مسیحی در مدرسه آمریکایی‌ها درگیر شد و به علت دفاع از اسلام، کتک خورد و از مدرسه اخراج گردید.

در تیرماه 1295 ش کسروی از طریق جلفا به تقلیس و باکورفت و به آموختن زبان روسی مشغول شد و یک سال بعد به تبریز بازگشت و به حزب دموکرات شیخ محمد خیابانی که خواهان آزادی بود، پیوست اما دو سال بعد همراه چند نفر دیگر به علت تغییر نام حزب به «نهضت آزادیستان» از نهضت جدا شده و خود را گروه «انتقادیون» نام نهادند.

یک سال بعد، یعنی در سال 1298 ش کسروی که به قول خودش فقه می دانست ولی از قانون آگاه نبود، به کارمندی اداره «عدلیه تبریز» درآمد و سپس ده سال تمام در نقاط مختلف کشور و در پست های گوناگون، کارمند عدلیه بود.

چند سال بعد، وی به سفارش تیمورتاش وزیر دربار رضاخان، توسط داور، وزیر عدلیه وقت، پس از پذیرفتن و اجرای شرط داور که خلع لباس روحانیت بود، به عنوان دادستان تهران انتخاب شد و همزمان به علت چاپ و نشر چند اثر تاریخی، به عضویت انجمن آسیایی سلطنتی و انجمن جغرافیای آسیایی لندن و سپس انجمن مشابهی در آمریکا، درآمد که همین امر هم تأثیر مستقیم در تغییر روش و گزینش راه جدید نداشت، او را سخت مغرور ساخت. در این برهه او به آموختن زبان پهلوی در نزد پروفیسور هرتسفلد و زبان ارمنی در نزد یکی از ارامنه تهران اقدام نمود.

گفتنی است که از شاهکارهای کسروی در دوران کار وکالت عدلیه؛ دفاع وی از سرپاس رکن الدین مختاری رئیس شهربانی رضاشاه و پزشک احمدی جلاد معروف رژیم پهلوی بود که توانست سرپاس مختاری را از جنایاتی که مرتکب شده بود تبرئه نماید و به جای اعدام، او به 8 سال زندان محکوم گردید.

کسروی که بی تردید از سران باندهای مافیایی رژیم رضاخان پهلوی کمک مالی می گرفت، چاپخانه ای خرید و از آذرماه سال 1312 ش، ماهنامه پیمان را منتشر ساخت که انتشار آن نه سال تمام ادامه یافت و از بهمن ماه سال 1320 روزنامه پرچم را به طور یومیه منتشر کرد که بعدها به صورت هفتگی انتشار می یافت.

با انتشار بخش اول کتاب «آیین»، کسروی به اصطلاح مورخ و پژوهشگر، به شکل یک فعال اجتماعی درآمد و به تدریج ده ها رساله، تحت عناوین گوناگون، بر ضد اسلام و تشیع و فرهنگ و ادبیات ایرانی، منتشر ساخت که هیچگونه برخوردی از سوی دولت در مقابل آن به عمل نیامد و این درست در دورانی اتفاق می افتاد که هرگونه فعالیت دینی مسلمانان در ایران ممنوع بود.

کسروی در این چرخش بنیادین و دگرگونی فکری عجیب، ادعای «برانگیختگی» کرد و مدعی شد که می خواهد با پاک سازی دین از خرافات، زمینه رشد «آیین پاکدینی» را فراهم سازد.

یکی از کارهای فکری و اصلی او تألیف و نشر کتاب «ورجاوند

بنیاد» - بنیاد قدسی یا خدایی - بود که در سه جلد منتشر کرد و به جای عنوان کردن «سوره» و «آیه»! هر فصلی از کتاب را با شماره گذاری مشخص نمود که به قول خود او، همراه با زنده‌هایی - تفسیرهایی - درباره مطالب مطرح شده بود.

در بالای صفحه اول این کتاب جمله « خدا با ماست» و در قسمت پایین صفحه، جمله «این کتاب بنیاد پاکدینی است»! به چشم می خورد. تاریخ چاپ اول مجلدات سه گانه این کتاب به سال های 1321 تا

1323 بر می گردد.

علائم و معجزات! برانگیختگی کسروی چه بود؟

خود کسروی در دفترچه یکم آذر 1322، صفحه 14 می نویسد: «پس از آنکه از عدلیه خارج شدم در حال خود، دگرگونی هایی یافته و از مردم رمیده شده و کمتر سخن گفتم و در اثر این دگرگونی سهش هایی بسیار نصیبم گردید و مثلاً با گریه یک بچه، اشک های من هم جاری می شد و گوشت های دکان قصابی گویی با من سخن می گفتند و بالأخره یک روز در خیابان سیروس، سرچشمه، پنجاه شصت گنجشکی را که در قفس ها بودند خریدم و همه را آزاد کردم که ناگهان آمیغ ها در جلوی چشمم نمایان گردید!»

بدین ترتیب کسروی احساس برانگیختگی! در خود می کند و در مجله پیمان سال نخست، شماره 12، صفحه 11 مغرورانه می نویسد: «بر همچو منی آسانست که به سخنانی درباره دین بیاغازم و گروهی را به

ص: 34

دنبال خود بیندازم، ولی آیا چه سودی از این کار خواهم داشت، جز اینکه گروهی را در بیابان گمراهی سرگردان گردانم و دردی بر دردهای مسلمانان بیفزایم؟!»

اما به تدریج، گویا سهش هایش تندتر و تیزتر شده و آمیغ ها بر او روشن تر گشته و با نشر کتابی در پیرامون اسلام و شیعی گری، دردی بر دردهای مسلمانان افزوده و گروهی را گمراه ساخته است.

کسروی با اینکه بارها در آثار خود، به پاکی و راستگویی «آن پاک مرد عرب»، یعنی پیامبر اسلام، اقرار دارد ولی این بار به اصل اسلام تاخته و آن را ناسازگار با آمال دانسته و همه مسلمانان را گمراه خوانده و مانند بعضی از معاصرین ما! صریحاً دوران اسلام گرایی را پایان یافته تلقی نموده است.

و سپس با نشر کتاب شیعی گری، حملات خود را بر ضد مبانی تشیع تندتر کرده و ائمه هدی را عناصری خدانشناس و... نامیده و از هیچ نوع یاوه گویی درباره مقدسات اسلام و تشیع خودداری نکرده است.

اشاره شد که کسروی برای اثبات برانگیختگی خود، پس از سهش ها! و به دنبال آزادسازی گنجشک ها، ورجاوند بنیاد را در سه جلد منتشر ساخت. برای شناخت محتوای این کتاب، ما فقط سطوری از فصل 9 و 19 و 20(1) آن را نقل می کنیم تا آمیغ ها آنطور که هست روشن گردد.

وی نخست به مسئله شناخت یک برانگیخته می پردازد و می گوید:

ص: 35

1- متن اصلی در بخش اسناد آمده است.

«فصل 9 - یک برانگیخته را چگونه توان شناخت؟...»

می گویند: یک برانگیخته را چگونه توان شناخت؟...

می گویم: دیگر چیزها را چگونه می شناسید؟... برانگیختگی نچیز است که دروغ بردار باشد. یک برانگیخته باید همه با نادانی ها نبرد، همه از آمیغ ها سخن راند، باید گامی بهوس یا سهش بر ندارد، پروای هیچ کسی نکند، پاس این و آن، از گفته خود بازنگردد. یک برانگیخته باید خردها را بتکان آورد و آموزگار آنها باشد. این کارها جز با نیروی خدایی نتواند بود، و آنکه بدروغ برخیزد چه زود باشد که درماند و رسوا گردد.»

و البته طبق نوشته خود او، چون به دروغ برخیزد، زود رسوا می گردد که درباره خود او نیز چنین می شود!

وی در کتاب «ورجاوند بنیاد» که گویا دارای احکام زندگی است، آیاتی! آورده که به حکم همان بافته هایش، خود محکوم به اعدام است و باید او را کشت. کسروی نخست درباره بزهکاران می نویسد:

«فصل 19 - باید بزندگان نبخشایید

در بزه ها بجاست که گمارده ای از سوی توده باشد و بزندگان را دنبال کند و کیفر تلبد. بجاست که در بزه های بزرگ پروا بیشتر باشد و دادگاه های والائتری برپا گردد. بجاست به هر بزنده نماینده هکائیده، و آزادی سخن داده شود. اینها بتوده و آسایش آن پروا داشتن، و بدادگری ارج نهادنست.

ص: 36

باید بیزندگان نبخشایید و آنان را سر بار توده نگردانید.

بزه اگر از هوس یا از سهش برخاسته باید با زندان، و اگر با بدی و پستی توأم بوده باید با زدن کیفر داد. آنکه نیکی نپذیرد بایدش کشت. آدمی با نیکی ارجمند است.»

بدین ترتیب، اگر کسی بعد از محاکمه و کتک خوردن هم آدم نشد! و باز به جرم خود ادامه داد، بار دوم! باید او را کشت!

کسروی سرانجام در فصل 20 کتاب بنیاد قدسی خود چنین

فتوا می دهد :

«فصل 20 - باید کشنده را کشت

باید کشنده را کشت. با این کشتن از کشتن های بسیار جلو توان گرفت.

همچنان کسی که با توده خود ناراستی و بدخواهی کرده باید او را کشت. کسیکه با پسری بکاری زشت برخاسته، باید او را کشت.

بیدآموز و گمراه گردان، و همچنان بفالگیر و جادوگر و هر کسیکه لاف از کارهای نبودنی می زند، باید کهرایید که اگر بازنگشتند باید کشت.

بچامه گویی که بهجو پرداخته و بنویسنده ای که دشنام نوشته و بنگارنده ای که کسی را بحالی زشت نگاهشته، باید کیفرهای سختی داد و در بار دوم کشت.

باید بدشنام گو کیفری سخت داد. باید دروغ و دغل را از هرگونه که باشد و در هر کاری که باشد بزه شناخت و بی کیفر نگذاشت.»

ص: 37

در اینجا باید پرسید: آیا کسروی خود مرتکب همه این بزه‌ها و پلیدی‌ها و دروغ‌ها نشد؟ و آیا طبق فتوای خود او، نباید او را کشت؟

البته چنانچه اشاره شد، طرح و برنامه کسروی گری دامنه وسیع تری داشت و شامل تمامی امور کشور، پس از حذف دوران اسلام‌گرایی و برقراری پاکدینی در کشور می‌گردید... او نخست سازمان یا «باهماد آزادگان» را تشکیل داده و هواداران خود را «پاکدینان» نامید که این پاکدینان وظیفه داشتند گروه‌هایی را در همه نقاط کشور آماده سازند تا کار دولت را یکسره سازند و بر همه امور مسلط گردند.

او حتی پا را فراتر از این گذاشته و برای نبردهای بزرگ آینده، پیشنهاد تشکیل گروه «رزمندگان» را می‌دهد تا بتوانند در نبردهای بزرگ آینده، فعال باشند.

در نامه‌ای با دستخط خود کسروی که به پاکدینان تبریز نوشته و در اختیار ما می‌باشد،⁽¹⁾

چنین آمده است:

(نامه به یکی از آزادگان در تبریز، 16 آذرماه 1321)

پس از درود؛ چند نامه‌ای از شما رسیده. بسیار خوشنودم که نیروهای جوانی خود را در این راه ورجاوند خدایی به کار می‌برید. از جانشینان در تهران، آقای ژیلان نیز خوشنودیم. جوان باغیرتی است. گفتارتان درباره شرق و غرب و جنوب و شمال به چاپ خواهد رسید. ولی چون گفتارهای دیگری فراوان فرستاده شده باید اینها را به چاپ

ص: 38

1- اصل دستخط در بخش اسناد آمده است.

رسانیم و یکباره از زبان سخنی آغازیم.

از آقای ضیاء نیز نامه هایی داشتیم. برخی را پاسخ نوشته ام و برخی مانده. درباره منوچهر عدل رفتار بخردانه کرده اند. نمی دانم با آقای اسلامی و فروتن و دیگران تا چه اندازه نزدیکی.

آقای رحیمی خوب کار می کنند. آنچه درباره یک دسته از جوانان برای اجرا نوشته اند به جاست. باید کسانی را در تهران و تبریز برگزینیم که نامشان «رزمندگان» گذاریم و رزم های بزرگی را که در آینده به یاری خدا خواهیم داشت از اکنون با دست آنان آغاز کنیم. در این باره در تبریز هم گفتگو کنید.

از آقای امینی نامه هایی رسیده که اینک پاسخش را با دست شما می فرستم. درباره پیمان که تلگراف کرده اید امیدمندم شماره نهم به زودی فرستاده شود. با چاپخانه تابان اندک گفتگویی داریم که به پایان می رسد. به آقای اسلامی درود مرا برسانید. اگر نشان ها به دست آمده یکی را بفرستند. در اینجا می خواهیم جای بهتری برای روزنامه و باهماد پیدا کنیم. کسروی»

و در همین رابطه، او در فصل آخر کتاب «دین و جهان»، صفحه 63 می نویسد: «هر انقلابی، نخست از سخن آغاز شده و این سخن است که زمینه پیدایش انقلاب را فراهم می سازد» و سپس اندیشه پنهانی خود را در جملاتی کوتاه بیان می کند و می نویسد:

«... راه اینست و ما نیز آن را گرفته ایم و پیش می رویم و نزدیک

ص: 39

است آن روزی که یک گام دیگر نیز برداریم و رشته کارها را به دست گرفته، آیین خود را از هر باره روان گردانیم».

این سخنان مربوط به اوایل سال 23 است ولی در همان سال، در دفترچه بهمن ماه، صفحه آخر به پاکدینان! چنین پیام می دهد: «در ایران باید بکوشیم و سال آینده - 1324 - را یک سال برجسته در تاریخ خود گردانیم و این سال نبرد ما با دولت ها است...» و سپس وعده می دهد که به یاری خدا در سال 1324 گام های برجسته ای خواهد برداشت.

واکنش امام خمینی (رحمه الله)

... در اوج بحران حملات بی دینان به اسلام و تشیع و همزمان با نشر کتاب «اسرار هزارساله» حکمی زاده در قم و کتاب های کسروی در تهران، امام خمینی (رحمه الله) درباره کسروی مطلبی را می نویسند که نشان دهنده نظریه شان درباره نوع برخورد با این «پیغمبر افیونی» است که مطالبی با «لغت اجنه» می نویسد.

ایشان در کتاب «کشف اسرار» ضمن انتقاد از «کتاب ننگین کسروی با آن اسم شرم آور که گویی با لغت جن نوشته شده و آمیغ ها و آخشیج ها و صدها کلمات وحشی در آن به کار رفته است» می نویسند: «... هم کیشان دیندار ما! برادران پاک ما! دوستان پارسی زبان ما! جوانان غیرتمند ما! هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، این شالوده های نفاق، این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاها به مقدسات

مذهبی را بخوانید و در صدد چاره جویی برآیید. با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصبیت وطنی، با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین، باید تخم این ناپاکان بی آبرو را از زمین براندازید. اینها ودیعه های خدایی را دستخوش هوی و هوس خود می کنند. اینها کتاب های دینی شما را که با خون های پاک شهدای فضیلت به دست شما رسیده، آتش می زنند، اینها عید آتش زدن کتاب دارند. هان! آبرومندان از جای برخیزید تا بر شما چیره نشوند.»⁽¹⁾

البته این لحن خاص و افشاگرانه امام خمینی با توجه به حجمه هایی بود که در آن دوران از سوی عناصر مشکوکی آغاز شده بود.

اما امام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضمن انتقاد از روش و کارهای احمد کسروی، نقطه مثبت او را یادآوری نموده و او را یک تاریخ نویس می نامد: «... دورکردن مردم از ادعیه و کتب دعا که یک وقتی آتش می زدند، در روز آتش سوزی کتاب های عرفانی و دعا... اینها تأثیر دعا را در نفوس نمی دانند... دعا را نباید از بین جمعیت بیرون برد... این یک مطلب غیرصحیحی است که به اسم اینکه «قرآن باید بیاید میدان»، آن چیزی که «راه» هست برای قرآن، از دست داد... اینها وسوسه هایی از شئون شیطان است... دعا و حدیث را اگر استشنا کنیم، قرآن هم رفته است... آن قدر معارف در ادعیه ائمه (علیهم السلام) هست و مردم

ص: 41

را دارند از آن جدا می کنند که احصا نمی توان کرد. لسان قرآن است ادعیه... اگر بگوییم ما کاری با ادعیه نداریم و در آتش سوزی، کتاب دعا را بسوزانیم، کتاب عرفا را بسوزانیم، از باب اینست که نمی دانند... وقتی انسان از حد خودش پایش را بالاتر گذاشت، در اشتباه می افتد. کسروی یک آدمی بود تاریخ نویس، اطلاعات تاریخی اش هم خوب بود. قلمش هم خوب بود اما غرور پیدا کرد و رسید به آنجایی که گفت من هم پیغمبرم... ادعیه را هم کنار گذاشت. پیغمبری را پایین آورد در حد خودش؛ نمی توانست برسد به بالا، آن را آورده بود پایین! ادعیه و قرآن و اینها، همه با همند. این عرفا و شعرای عارف مسلک و فلاسفه، همه یک مطلب می گویند. تعبیرات مختلف است. زبان ها مختلف است. زبان شعر یک زبانی است. حافظ زبان خاصی دارد و همان مسائلی را می گوید که آنها می گویند اما با یک زبان دیگری. نباید از این برکات، مردم را دور کرد.»⁽¹⁾

به نظر من این عادلانه ترین و منصفانه ترین شهادتی است که شخصیتی چون امام خمینی (رحمه الله) درباره احمد کسروی بیان کرده اند: «مورخ بود، دچار غرور شد» و به کج راه رفت و خود را «برانگیخته» نامید و قبلاً هم هشدار داده بود که مردم باید «با یک مشت آهنین، تخم این ناپاکان بی آبرو را از زمین براندازند...»!

ص: 42

1- تفسیر سوره حمد، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صفحات: 149 - 148 و 190 - 189.

در پایان این بخش، بی‌مناسبت نیست که نمونه‌هایی چند از صدها واژه جعلی کسروی را که امام آن را «لغت جن و کلمات وحشی» می‌نامد، نقل کنیم تا اهمیت هشدار امام در آن برهه، به پاسداران زبان و فرهنگ و ادبیات ایرانی و همه «پارسی‌زبانان» روشن‌تر گردد.

نمونه‌هایی چند از واژه‌های ساختگی کسروی:

آبخست: abxodt، جزیره، خشکی میان آب؛

آخشیح: ضد، نقیض؛

آدمیگری: انسانیت؛

آغازیدن: شروع کردن، شروع شدن؛

آغالانیدن: تحریک کردن، بشورش داشتن؛

آکندن: پر کردن؛

آمیغ: حقیقت، راست؛

آهیختن: کشیدن و بیرون آوردن؛

آیفت: حاجت، نیاز؛

ازانا: ازانده، مالک؛

استردن: ostordun، پاک کردن، محو کردن؛

انگاریدن: (انگاشتن) فرض کردن؛

باشندگان: موجودات، حاضران (حضار)؛

باهماد: bahumad، (بر وزن باسواد) جمعیت، حزب، (دسته‌ای که با

هم اندیشه و آرمان یکی کرده برای رسیدن به هدف متحد شده باشند)؛

برآغالانیدن: تحریک کردن و بروی کسی برخاستن و هایهوی و دشمنی کردن؛

بزیدن: bezidun، بزه کردن؛

بندواژه: حرف (اصطلاح دستوری)؛

بنیاد: اساس؛

بیوسیدن: منتظر بودن؛

پاد: آواز انعکاس صدا؛

پافه: اجاره؛

پایندان: ضامن، کفیل؛

پرک: parg، (بر وزن برگ) اجازه، اذن؛

پساست: نسیه؛

پهل: pehug، (بر وزن جگر) شک؛

توزیدن: تحصیل کردن، به دست آوردن؛

چبود: chebood، ماهیت؛

دژ آگاه وحشی: فرهنگ نادیده؛

رادی: سخاوت، کرم؛

رزماد: ruzmad، دسته رزمنده؛

زایدن: اتصاف؛

زند: شرح، تفسیر؛

ساتک: صفحه؛

سافیدن: رأی دادن؛

ستر سنده: محسوس شده؛

ستهیدن: لجاجت کردن (ستیزیدن که سپس در همین معنی به کار برده شده در ستر است)؛

سکالاد: sokalad، هیئت مشورت، شورا، کنگره؛

سمرد: sumurd، (بر وزن نبرد) وهم، خیال؛

سهش: احساس؛

شاویدن: شکایت کردن؛

شلپه: شیرینی؛

فراهمیدن: اجتماع کردن؛

فرهیدن: وحی کردن؛

فوکا: جماد؛

فهلان: مشغول؛

کاجال: اثاث خانه؛

کراد: curad، هیئت اجرائیه، کمیته مرکزی؛

کرفه کاری: کار ثواب کردن؛

کوشاد: هیئتی که برای کوشیدن گرد آمده اند؛

گساریدن: مصرف کردن؛

مادینه: مؤنث؛

مرغوا: چیزی را به فال بد گرفتن؛

نوشاک: آنچه نوشیده شود؛

نویساج: افزار نوشتن (قلم مداد و مانند اینها)؛

نہش: قرار، شرط؛

نیوشیدن: گوش کردن؛

ورجاوند: مقدس؛

ہات: حق؛

ہکانیدن: تعیین کردن، معین گردانیدن؛

یوفاناک: آنچه مبادلہ می کنند؛

یوفہ: عوض، بدل؛

البتہ ہمہ مقالات و کتاب های احمد کسروی مالا مال از این قبیل واژه های وحشی جنّی و غیرمأنوس است و او سرانجام، بہ علت کثرت لغات جعلی خود مجبور شد واژه نامہ مستقلی منتشر سازد و از پاکدینان! بخواهد کہ آن لغات را قبل از مطالعہ آثارش، یاد بگیرند!...

ص: 46

در پایان این سخنان چند نکته را ضروری می دانم که در این نشست و علیرغم ضیق وقت، به آنها اشاره کنم:

1. ابتکار طرح ملی شدن نفت

همه ساله در 29 اسفند ماه، جرائد وابسته به ملی گراها، که تعدادشان هم کم نیست و نمی خواهم از آنها نام ببرم، مدعی می شوند که پیشنهاددهنده اصلی ملی کردن نفت شادروان دکتر فاطمی بوده و استناد آنها به گفته های آقای دکتر مصدق در این زمینه است.

آقای دکتر مصدق در کتاب خاطرات و تألمات خود، صفحه 230 می نویسد: «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است. دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون نفت در مجلس شورای ملی بودم گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل... ایران باید نفت خود را در سراسر کشور ملی کند تا دنیا بداند که نمایندگان جبهه ملی جز

ص: 47

آسایش مردم چیزی نمی خواهند... این بود که با نظرات آن شادروان موافقت نمودم و ایشان پیشنهاد خود را در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید مطرح نمود و مورد موافقت حضار قرار گرفت!»!

اما آقای دکتر سنجابی در خاطرات خود، (1) مدعی است که او اولین شخصی بوده که به این فکر افتاده و آن را رواج داده است!...

روزی به پیشنهاد مرحوم علی حجتی کرمانی، در تهران، سه راه امین حضور، به دیدار همشهری او دکتر مظفر بقایی رفتیم... آقای دکتر بقایی در آن جلسه مدعی شد که او طراح اصلی مسئله ملی شدن

نفت بوده است...

و نیز شادروان حسین مکی که در آن دوران «سرباز فداکار» لقب گرفته بود، بعدها برای اینجانب نقل کرد که طراح اصلی او بوده است.

یعنی در اواخر عمر مرحوم مکی، آقای خسرو معتضد به من زنگ زد که آقای مکی دچار نابینایی شده و احوال شما را می پرسد، بی مناسبت نیست که دیداری با او داشته باشید و من همراه خود ایشان، با یکی دیگر از دوستان، به منزل آقای مکی رفتم و فرصتی پیش آمد که یکی دو ساعت درباره حوادث دوران نهضت ملی و علل پیدایش اختلافات به گفتگو پردازیم... در آن جلسه آقای مکی گفت طراح اصلی پیشنهاد ملی شدن نفت در جلسه جبهه ملی او بوده است...

اما تا آنجا که ما می دانیم و اسناد نشان می دهد، طراح اصلی این

ص: 48

پیشنهاد هیچ یک از این آقایان نبوده اند و اگر هم پس از حذف رزم آرا و هژیر و تشکیل مجلس شورای ملی در سال 1330 در جلسه خصوصی آقایان موضوعی مطرح شده، این سابقه امر نیست. بلکه شهید نواب صفوی نخستین کسی بود که در کتاب «راهنمای حقایق» یا مانیفست فدائیان اسلام - که در سال 1328، یعنی دو سال قبل از تاریخ ادعایی آقایان، چاپ شده - به صراحت خواستار ملی شدن نفت شمال و جنوب شده است.

در کتاب «راهنمای حقایق» چنین آمده است:

«نفت و هر چیز دیگر ایران، سرمایه ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران بوده و هیچ بیگانه ای را حق تصرف در آن و تجاوز بدان نبوده و نیست و نخواهد بود.

نفت ایران سرمایه مسلم ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران است، هیچکس را حق هیچ گونه نظر و رأی و تصرفی در سرمایه دیگری مطابق هیچ قانون و منطقی نمی باشد. ملت مسلمان ایران بایستی نفت و هر سرمایه دیگر خود را در هر کجای ایران، غرب و شرق و جنوب و شمال و در هر نقطه از نقاط و طنش ایران یا خانه پیروان آل محمد باشد، خود به بازوی توانای خود به یاری خدای توانا استخراج و تصفیه نموده، به هر اندازه که برای مصرف داخلی خود و چراغ خانه اش احتیاج داشت برداشته و مصرف کند و زیادی آن را برای خویش به هر مملکتی که بهتر خرید و یا به طور تساوی، به همه خریداران دنیا از ملل مختلف بفروشد و ملت خویش را از این فقر و

تنگدستی نجات دهد و ضمناً احتیاجات نفتی دنیا را هم از نفت زیادی خود برآورد.

آری نفت و هر چیز دیگر ایران سرمایه ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران بوده هیچ کس و هیچ دولت و حکومتی حق تصرف در آن و تجاوز بدان را نداشته و ندارد و نخواهد داشت.»

شهید نواب صفوی سپس بخش های آخر کتاب خود را به غیرقانونی بودن حکومت شاه اختصاص می دهد و از جمله می نویسد:

«حکومت کنونی غیرقانونی است، ما ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران به دنیا، انگلستان و روسیه و آمریکا و سایر ملل و حکومت های دنیا اعلام می کنیم که حکومت کنونی ایران حکومت قانونی و ملی نبوده و رسمیت ندارد. زبان های عموم ملت ایران همیشه از جنایات غاصبین حکومت اسلامی ایران آه و ناله و فریاد می کنند...» و سپس به طور صریح و شفاف، شاه و هیئت حاکمه را به طور مطلق فاقد صلاحیت برای اداره کشور می نامد...

علاوه بر این، فدائیان اسلام در نخستین میتینگ عمومی خود که در تاریخ 11 اسفند 29 در «مسجد شاه» برگزار شد، رسماً خواستار ملی شدن نفت ایران گردید و دشمنان داخلی و خارجی آن را، تهدید به انتقام نمود.

سرتیپ متین دفتری رئیس شهربانی کل کشور، در گزارشی به نخست وزیر وقت که همان ژنرال رزم آرا بود، چنین می نویسد:

ص: 50

گزارش اجتماع جمعیت فدائیان اسلام در مسجد شاه تهران در انتقاد از دولت حاجعلی رزم آرا و حمایت از ملی شدن نفت

وزارت کشور، شهربانی کل کشور، اداره کارآگاهی

تاریخ: 14/12/29 [13]، شماره: 10412، 50582 - 43957/1/8620 محرمانه است.

مطابق گزارش قسمت مربوطه معروض می دارد: برحسب دعوتی که از طرف فدائیان اسلام برای شرکت در میتینگ روز 11 ماه جاری به عمل آمده بود، از ساعت 14 جمعیتی در حدود چهارهزار نفر که اکثر آن ها تماشاچی و از کسبه و اصناف بوده، متدرجاً در مسجد شاه اجتماع نموده و دو بلندگو، یکی در داخل و دیگری، بالای جلوخان مسجد، به طرف خیابان بوذرجمهری نصب و در ساعت 14 و 50 دقیقه سید جلال رضوی از پشت میکروفن آیاتی از قرآن تلاوت و بعد عبدالله کرباسچیان، مدیر روزنامه نبرد ملت، اظهار داشته است که به کوری چشم دولت فعلی، جمعیت فدائیان اسلام اولین میتینگ خود را شروع می کند و ضمناً چند جمله از مرام فدائیان اسلام را در مورد دین اسلام قرائت و سپس سید عبدالحسین واحدی پشت بلندگو قرار گرفته و می گوید قصد نداشتم امروز صحبت کنم، ولی وجود عمال پست و خائن دولت پوشالی رزم آرا که مأموریت دارند این اجتماع مقدس را مختل نمایند، وادارم کرد که سخنی چند بگویم. آقای رزم آرای خائن

ص: 51

تصور می نماید که با داشتن چند تیکه آهن پاره و چند توپ و تفنگ فرسوده می تواند جمعیت ما را متفرق نماید، غافل از اینکه این آهن پاره ها جز برای استوار کردن دولت ایشان کار دیگری انجام نمی دهند. ما فدائیان اسلام از این اخلاص ها و مأمورین لباس آبی و زرد، واهمه نداشته و از این تهدیدات بیمی نداریم. در این موقع بین عده ای از جمعیت تظاهرات و مشاجره شده و یک نفر از آن ها به نام سید محمود بهرامی، قهوه چی، در حوض مسجد افتاده و افراد فدائیان اسلام او را بیرون آورده و به مشاجره خاتمه داده و به طوری که در بین جمعیت گفته می شد، سید محمود مذکور استعمال نوشابه الکلی نموده بوده است.

پس از اعاده نظم، واحدی به بیانات خود ادامه داده و اظهار می دارد: رئیس دولت و حتی اربابان او هم نمی توانند این جمعیت مقدس را از عقیده و عزم راسخ خود منحرف نمایند و ضمن صحبت، به رؤسای جمهوری و سلاطین کشورهای انگلیس و شوروی و آمریکا اهانت و بدگویی نموده و می گوید اگر دولت و ملت انگلستان دست از نفت ایران برندارند و نفت را به ملت ایران پس ندهند، با همان نفت، ژرژ و اتلی و کلیه ملت انگلیس را آتش خواهیم زد و همچنین چنانچه شوروی دست از نفت شمال برندارد، همین معامله را با رؤسای آن ها نموده و استالین را آتش خواهیم زد و ضمناً کلمات زننده و موهنی

ادا نموده و به اظهارات خود به این نحو ادامه داده که اگر نمایندگان

مجلس با ملی شدن صنعت نفت نظر موافق ندهند، نابود خواهند شد و ضمن ارائه عکس جدید سید حسین امامی، قاتل مرحوم هژیر، او را شهید در راه حق و عدالت و فدائیان اسلام را مدافع آن معرفی و در ساعت 18 میتینگ خاتمه و واحدی مزبور در بین جمعیت کثیری از مسجد خارج گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ دفتری [امضا]

[مهر]: ورود به دفتر محرمانه نخست وزیر

شماره: 4/4931، تاریخ: 14/12/29 (1)

پس با توجه به تاریخ حوادث، باید پذیرفت که نخستین پیشنهاددهنده ملی کردن صنعت نفت شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام بوده اند نه دوستان جبهه ملی.

2. پشیمانی نواب!

برادر عزیز و ارجمندی در مصاحبه با روزنامه شرق، گویا اخیراً مدعی شده که طبق روایت شادروان مهندس عزت الله سحابی، شهید نواب پس از کودتا و روی کار آمدن ژنرال زاهدی از مخالفت های خود با حکومت دکتر مصدق پشیمان شده بود!

این مسئله به آن شکل نیست که نقل شده، بلکه داستان از این قرار بود که شهید نواب صفوی که در زمان کودتای 28 مرداد در ایران

ص: 53

1- متن این سند در مرکز پژوهش - سنجش و اسناد ریاست جمهوری ایران موجود است و در آخر این کتاب نیز نقل شده است.

نمود، بلکه در سفر به کشورهای عربی: عراق، مصر، اردن، لبنان و سوریه بسر می برد، پس از مراجعت، نخست اعلامیه ای بر ضد عملکرد حکومت کودتاچیان صادر نمود و بعد در ملاقاتی در منزل آیت الله زنجانی در بازار، که بنده هم به علت نوعی همکاری با نهضت مقاومت به آنجا رفته بودم، به دوستان نهضت مقاومت ملی که در واقع اغلب از جناح مذهبی و متدین نهضت ملی بودند، اعلام نمود که از باب دفع افسد به فاسد! و علیرغم عهدشکنی پیشین جبهه ملی و شخص دکتر مصدق، فدائیان اسلام حاضرند با نهضت مقاومت ملی همکاری کنند. در این جلسه، علاوه بر آیت الله زنجانی، شادروان مهندس سحابی هم حضور داشت و حاج محمود مانیان نیز اواسط جلسه به جمع پیوست.

بنده با نهضت مقاومت ملی، توسط مرحوم استاد سید جلال آشتیانی و آیت الله زنجانی همکاری عملی داشتم و چند بار در جلسات آن شرکت نمودم و مهندس سحابی نیز عضو فعال نهضت مقاومت بود. شهید نواب در آن جلسه پیشنهاد داد که برای سرنگونی رژیم کودتا، اگر لازم باشد به حذف فیزیکی ژنرال زاهدی اقدام کنند و در ضمن اشاره کرد که اگر دوستان زمینه ای فراهم سازند که ما یک نفر را ولوبه عنوان «کارگر» یا «باغبان» به داخل منزل زاهدی نفوذ دهیم، می توانیم این کار را در اسرع وقت انجام دهیم و عهدشکنی دوستان را نادیده می گیریم.

در واقع شهید نواب صفوی با رژیم کودتایی مخالف بود و اعلام

آمدگی برای همکاری با نهضت مقاومت هم به عنوان ادای تکلیف بود، نه به عنوان پشیمانی از مخالفت با حکومت آقای دکتر مصدق...

3. اقدام آیت الله بروجردی درباره دکتر فاطمی

نکته سوم آنکه: یکی از دوستان سابق ما، که اخیراً به خاطره نویسی می پردازد، در نقل خاطره ماندی! در سالروز اعدام شادروان دکتر فاطمی مدعی شده که آیت الله بروجردی برای نجات جان دکتر فاطمی اقدامی ننموده است و نیز به روایت از مرحوم آیت الله زنجانی، مدعی می شود که آیت الله بروجردی به واسطه امر گفت: «این امر فایده ای ندارد، چون انگلیسی ها با او دشمن هستند!»⁽¹⁾

البته این جمله خود گویای کذب بودن آنست؛ چرا که معقول نیست مرجع تقلیدی آن هم در سطح آیت الله بروجردی، به بهانه اینکه انگلیسی ها با دکتر فاطمی دشمن هستند، از وساطت در امر و دفاع از حیات یک انسان، خودداری کند. البته خاطره سازان در آن زمان کودکی بیش نبوده اند و معلوم نیست که چگونه مطلبی را از قول آیت الله زنجانی که مرحوم شده، نقل قول می کنند؟ ولی ما که همواره با آیت الله زنجانی ملاقات داشتیم، هیچ وقت همچو مطلبی از آن مرد پاک نهاد نشنیدیم.

ص: 55

1- هفته نامه «کرگدن»!، ضمیمه روزنامه «اعتماد»، شماره 38، صفحه 13، مقاله «شهید قبیله قلم»!.

و از همه مهم تر آنکه چون بنده در قم، همیشه این قبیل مسائل و اخبار را پی گیری می کردم، شاهد بودم که مرحوم آیت الله بروجردی با اعزام حاج احمد خادمی، پیشکار خود، به تهران، از شاه خواسته بودند که «فاطمی را مورد عفو قرار دهد و حکم اعدام او را امضاء نکند.» و همین امر را در مورد شهید نواب صفوی و یارانش هم انجام داده بودند، ولی در هر دو مورد یا پیام آیت الله بروجردی به درستی به شاه منتقل نشد و یا اعوان و انصار شاه، به واسطه اعزامی از قم، اطمینان داده بودند که این ها اعدام نخواهند شد و یا شاه خود «خلف وعده» نمود و حکم اعدام را امضاء کرد و سپس آیت الله بروجردی را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند...

به هر حال جعل حدیث و نقل خاطرات بی اساس درباره حوادث نهضت ملی و مسائل بعد از آن، آن هم از سوی کسانی که از لحاظ سنی نمی توانستند در مقامی باشند که از این حوادث مطلع گردند، روش پسندیده ای نیست به ویژه که بعضی از شاهدان عینی حوادث آن دوران هنوز زنده هستند و کذب بودن ادعاهای بی اساس را بیان خواهند کرد.

4. اقدام مسلحانه انقلابی یا ترور؟

نکته چهارم این که استاد احمد مهدوی دامغانی از آمریکا، در پاسخ به خبرنگار روزنامه ای، که موزیانه درباره ترور و اقدامات «داعش و

امثال آن! سؤال کرده، چنین می گوید:

«الاسلام قید الفتک»، در اسلام نباید کسی را ترور کرد. جهل و نادانی بر اینها مسلط است و تعبیر بد از مسلمانی دارند، نه قرآن را می فهمند و نه حدیث و سنت و سیره پیامبر را متوجهند. اینها چه ربطی به اسلام دارند؟» (1)

البته این بحث و مطلب ایشان قابل نقد و بررسی است به ویژه که سؤال کننده «داعش و امثال او» را مطرح می سازد! و اصولاً اینکه الاسلام قید الفتک، به آن مفهوم نیست که ایشان تصور نموده اند.

در دفاع مشروع از استقلال یک جامعه اسلامی در قبال تهاجم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، می توان به «اعدام انقلابی» و «حذف فیزیکی» دشمنان اقدام کرد. و به همین دلیل هم آیت الله طالقانی در سخنرانی معروف خود در احمد آباد، فدائیان اسلام را صریحاً «نیروهای انقلابی مسلحانه» معرفی نموده و شادروان مهندس سحابی نیز در روزنامه اطلاعات، آنان را «گارد ضربت جبهه ملی» می نامد که بدون آنها جبهه ملی پیروز نمی شد و نفت هم ملی نمی گردید.

این قبیل اقدامات در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم طبق نوشته تواریخ معتبر، در چند مورد رخ داده است؛ یعنی در سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ثبت شده که در مواردی، پیامبر دستور اعدام دشمنانی را که با اعمال خود امنیت و ثبات جامعه اسلامی را به خطر می انداختند، صادر نموده است.

ص: 57

1- نشریه هفتگی «کرگدن»، ضمیمه روزنامه اعتماد، شماره 40، ص 7، آذرماه 1394، گفتگو با: استاد احمد مهدوی دامغانی.

بعضی از این موارد در تواریخ معتبری چون تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، الکامل فی التاریخ ابن اثیر و کتاب طبقات سیره النبی، نقل شده است.

به طور مثال، در سال سوم هجری، کعب بن اشرف با سروده های خود ضمن هجو پیامبر اکرم، مشرکان را به جنگ بر ضد مسلمانان تحریک و تشویق می کرد. پس از جنگ بدر، کعب در مکه به سراغ قریش آمد و آنها را برای جنگ دعوت نمود... کعب به طور مرتب در سفر به میان قبایل عرب تخم کینه و نفاق و دشمنی می پاشید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از مشورت با اصحاب، چند نفر را برای اعدام انقلابی نامبرده اعزام نمود که او را در پناهگاهش به کیفر لازم رساندند.

در سال چهارم هجری، سفیان بن خالد با تهیه مقدماتی اعراب جاهلی را برای نبرد با مسلمانان و قتل پیامبر اکرم دعوت می کرد که به دستور پیامبر، عبدالله بن انیس، مأمور اعدام وی گردید و انیس با نفوذ در میان عناصر وابسته به سفیان، در فرصتی مناسب او را به قتل رساند و پس از بازگشت پیامبر اکرم به او گفت: «رو سپید باشی».

ابورفع سلام بن ابی حقیق یکی از سران یهودی قبیله بنی نظیر، مشرکان و اعراب قبایل را برای جنگ با مسلمانان و پیامبر اکرم آماده می کرد و طبق نوشته واقدی برای آغاز این اقدام، جایزه سنگینی هم تعیین کرده بود... یکی دو نفر از افراد قبیله خزرجی، برای دفع شر او، از پیامبر اکرم اجازه اقدام خواستند و پس از موافقت علنی پیامبر، او را

شبانہ در منزل خود با شمشیر به قتل رساندند.

در دوران خلیفہ سوم، به علت دور شدن حکومت از اهداف اصلی نبوی، عده ای به منزل وی حمله کرده و خلیفہ را به قتل رساندند. دلایل اقدام آنها را شهید سید قطب در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» (چاپ جدید، صفحه 280) و برادرش محمد قطب در کتاب «انسان بین مادی گری و اسلام» (چاپ جدید، صفحه 77) شرح داده و با آمار و ارقام نشان داده اند که حکومت در آن دوران از روش اسلامی دور شده و اصولاً امور در اختیار خلیفہ نبود بلکه این «بنی امیہ» بودند که حکومت را در اختیار داشتند و بیت المال را با بذل و بخشش های سرسام آور غارت می کردند. هر دو اندیشمند و پژوهشگر مصری می نویسند: «اقدام قیام کنندگان بر ضد خلیفہ پیر که توان و کارایی لازم را برای اداره امور نداشت، با روح اسلام راستین سازگارتر است!» البته این اعتراف از جانب دو نویسنده معروف از اهل سنت است و ما بدون هیچگونه اضافاتی، آن را از کتاب های فوق، که هر دو را به فارسی ترجمه کرده ایم، آورده ایم...

... در عصر ما هم صدور فتوای تاریخی امام خمینی درباره وجوب قتل سلمان رشدی که مقدسات اسلامی را مورد حمله قرار داده و به پیامبر اکرم هتاکی نموده و آیات قرآن مجید را آیات شیطانی! نامیده بود، نشان می دهد که حتی «فتک» یا قتل غافلگیرانه در صورتی که دشمن، اصل اسلام را هدف قرار دهد، بلامانع خواهد بود.

ص: 59

یعنی می توان چنین استنباط کرد که فتک یا قتل غافلگیرانه در مورد کسی که در پناه امنیت نظام و جامعه اسلامی زندگی می کند و قصد تخریب و تحریک و اقدامات ضد امنیت ملی را ندارد و عامل و مزدور اجانب نبوده و در راه مصالح دشمن کار نمی کند، مجاز نیست.

و به طور کلی و با توجه به صدور حکم از سوی شخص پیامبر در این زمینه، می توان گفت در دفاع مشروع و رفع تجاوز به مفهوم عام کلمه، اگر راه دیگری برای دفع متجاوز، جز فتک باقی نمانده باشد، از لحاظ فقهی و حتی حقوق بین الملل، مانعی برای استفاده از این روش، وجود نخواهد داشت. یعنی اگر این روش، تنها روش انحصاری برای دفع تجاوز باشد و امکان مقابله رو در رو و مستقیم با متجاوز وجود

نداشته باشد، استفاده از آن بلا مانع است.

و البته در این زمینه، با توجه به صدور حکم از سوی امام خمینی باید تصریح کرد که در این نوع اقدامات، هیچکس نمی تواند طبق برداشت شخصی خود و بدون کسب اجازه از حاکم اسلامی خودسرانه اقدام کند و بدین ترتیب می توان هرگونه تعارض بین نهی از فتک، یا اقدام به آن را نفی کرد، البته اگر مصلحت جامعه اسلامی با تشخیص حاکم اسلامی و داشتن حجت شرعی، نه تشخیص شخصی آن را ضروری بدانند.

... ما به استاد مهدوی دامغانی توصیه نمی کنیم که طبق روش نود

ص: 60

ساله شود - به قول خودشان - فقط به تدریس ادبیات پردازند، ولی می توانیم درخواست کنیم که به هنگام ورود در مسائل غیر تخصصی، بررسی و تحقیق بیشتری به عمل آورند و بعد با استناد به «الاسلام قید الفتک»، «فتوی»! ندهند؛ زیرا با توجه به بررسی اجمالی ما، روشن می گردد که این حکم با توجه به شرایط زمانی و مکانی، قابل تغییر تواند بود. و بقول علمای سابق: و الله العالم.

تهران: 27 دی ماه 1394 ش

سید هادی خسروشاهی (1)

ص: 61

1- روزنامه جمهوری اسلامی، متن این سخنرانی را در شماره های مورخ 7 و 8 و 10 بهمن 1394، چاپ کرده است که پس از ویرایش کوتاه و اضافاتی چند، به طور مستقل چاپ و منتشر می گردد.

پيوست: چند پرسش و پاسخ

اشاره

ص: 63

به دنبال نشر مطالب مطرح شده در بزرگداشت شهید نواب صفوی در روزنامه «جمهوری اسلامی» چند سؤال، از یک دانشجوی محترم به دفتر استاد سید هادی خسروشاهی رسیده بود که توسط ایشان، به طور خلاصه به آنها پاسخ داده شد که در این بخش، به عنوان پیوست، نقل می شود.

1. آیا کسروی ادعای پیامبری داشت؟

س: آیا کسروی قبل از ادعای ضرورت برانگیختگی هم، از اسلام و تشیع انتقاد می کرد؟ و آیا دلیلی وجود دارد که نشان دهد مراد او از برانگیختگی همان پیامبری و آوردن آیینی جدید به جای اسلام است؟

■ کسروی قبل از انحراف و یا به اصطلاح او «برانگیختگی»! مدافع سرسخت اسلام و قرآن بود و حتی در این باره می نویسد:

«... سخنانی که من درباره خداشناسی می گویم، کسانی آنها را دین نوینی پنداشته و به دشمنی برخاسته اند... ولی این سخنان همه از اسلام است. خدا به من فیروزی داده که آیات قرآن را می دانم و اسلام را چنان که هست می شناسم و هر آنچه درباره خداشناسی می گویم، جز گفته های قرآن نیست...» (1)

ص: 65

ولی کسروی به تدریج و به بهانه برانداختن «پندارها» و «خرافات»، حمله به اسلام و تشیع را آغاز کرد و سرانجام آیین جدیدی را مطرح ساخت که «پاکدینی» نام گرفت...

در واقع کسروی نخست با نیرنگ و خدعه، از اسلام راستین! منهای خرافات، دفاع می کرد و حتی خواستار وحدت ادیان و مذاهب در چارچوب «کلیت اسلام» شد و نوشت: «همه مذاهب و کیش ها و فرقه ها، اختلافات را کنار بگذارند و متوجه اصول مشترک و کلی مذهب باشند و به کلیت اسلامی بودن به جای تفاوت های فرقه ای توجه کنند»!

او بعد برای نفی فرق اسلامی می گوید: «این دین به مذاهب مختلف منشعب شده، اسلام اصلی به شکل مذاهب، اصالت خود را از دست داده است. نخست باید دانست اسلام دو تا است، یکی آنکه بنیانگذارش آورده و در 1350 سال پیش بوده و یکی آنکه امروز میان مسلمانان روان است... باید این دو را از هم جدا گرفت».

کسروی به بهانه ایجاد فرقه ها و نحله ها در اسلام، بیان نمود که برای حفظ وحدت کشور! باید طرح جدیدی ریخت و آن را پایه و اساس قرار داد که همان «پاکدینی» است و در این راستا به صراحت مدعی شد: «مرا با خدا پیمانی است که از پا نشینم و این راه را به سر برم!» و بعد افزود: «این سخن که مسلمانان می گویند اسلام بازپسین دین است، بی مبنا است!» و سپس نوشت: «این خواست خدا است که هر چند وقت

یکبار جنبش خدایی رخ دهد و یک راه رستگاری به روی جهانیان باز شود و گمراهی‌ها از میان بروند، لکن مسلمانان آن را با اسلام پایان یافته می‌شمارند و بی‌خردانه دست خدا را بسته می‌دانند»!

کسروی پس از آنکه این برانگیختگی‌ها را «جنبش خدایی» می‌نامد، به طور صریح دوره اسلام‌گرایی را - مانند بعضی از معاصرین ما! - خاتمه یافته می‌داند و سرانجام مدعی می‌شود که: «پاکدینی با آنکه پایه آن اسلام است، ولی این پاکدینی جانشین اسلام و طبق خواست خدا، و لذا آیین او است...»

و برای توجیه عرضه پاکدینی خود می‌نویسد: «در جهان چنان که باید دانشمندانی باشند که با کوشش‌های خود به آگاهی‌های مردمان بیافزایند و مخترعانی باشند که افزارهایی برای زندگی بسازند، همچنان باید گاهی مردان خدایی برخیزند و جهانیان را از رازهای نهان زندگانی آگاه سازند و راه آسایش و خرسندی را به آنان نشان دهند و آیینی برای زیستن در میان آنان پدید آورند...»

در همین رابطه، او کتاب «ورجاوند بنیاد» - بنیاد خدایی مقدس - خود را در سه جلد منتشر می‌سازد که در بالای صفحه اول آن، شعار «خدا با ماست» با خط درشت آمده و در ذیل صفحه بعد، می‌نویسد: «این کتاب بنیاد پاکدینی است»⁽¹⁾ و سپس فصولی در هر مجلد، با شماره آیاتی! می‌آورد که گویا احکام! پاکدینی است و در پاورقی‌ها هم

ص: 67

1- اصل آن در بخش اسناد آمده است.

زندها یا «تفسیر» آن احکام! را می آورد...

ما چون قصد بسط این مسئله را در این بحث نداریم، به همین مقدار بسنده می کنیم و می پرسیم: آیا این ادعاها و این اعلام برانگیختگی و بستن پیمان با خدا و آوردن پاکدینی به عنوان جانشین اسلام، ادعای پیغمبری و آوردن یک دین جدید نیست؟

2. نگاهی به مسئله ارتداد

س: در مورد مسئله ارتداد و چگونگی و احکام مربوط به آن توضیحاتی بفرمایید.

■ هدف از سخنرانی کوتاه بنده، بررسی مسئله ارتداد و حکم آن نبود و این مسئله در کتب فقهی جدید و قدیم، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و حقایق مربوط به آن و کیفیت ارتداد و قبول یا عدم قبول «توبه» به طور کامل تبیین شده است و نیازی به ورود ما در آن موضوع نیست... اما نقل یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) می تواند بیانگر نوع کیفر کسانی باشد که نبوت پیامبر را انکار و تکذیب می نمایند... در این حدیث به هر کسی که توان اقدام داشته باشد، اجازه داده شده این حکم را اجرا کند و شاید همین حدیث، مبنای حکم امام درباره «اقدام هر کس که توان دارد» در مورد سلمان رشدی باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«کل مسلم بین مسلمین، ارتد عن الاسلام و جحد محمداً (صلی الله علیه و آله) نبوته

ص: 68

و کذب، فان دمه مباح لمن سمع ذلك منه»، (1) آیا کسروی و سلمان رشدی در این دایره از انحراف و گمراهی قرار ندارند؟!

3. نظر مراجع درباره این نوع اقدامات

س: آیا این نوع اقدامات مورد قبول همه مراجع از جمله آیت الله خمینی هم بوده و هیچکدام موضع منفی نسبت به آن نداشته اند؟

■ برای روشن شدن دیدگاه های بعضی از علماء و مراجع معاصر، در این باره و نظریات فقهی - منفی یا مثبت - آنان درباره «ترور» مراجعه شود به کتاب: «خشونت قانونی» تألیف: کاظم مقدم، جلد اول، فصل دهم، صفحه 407 تا 490، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1390 (این کتاب تحقیقی به عنوان گزیده تاریخ معاصر ایران، از سلطنت محمدرضا پهلوی تا - ترور منصور و - پیروزی انقلاب اسلامی، در دو مجلد، جمعاً حدود 1500 صفحه، چاپ و منتشر شده است.)

در این کتاب، با استناد به اقوال شاهدان و خاطرات شخصیت های مختلف، موضع منفی امام خمینی (رحمه الله) در مورد اقدام به ترور - به ویژه در جریان درخواست فتوی و یا حکم برای ترور حسنعلی منصور - تبیین شده است و اصولاً امام خمینی هیچ وقت اجازه کتبی و یا شفاهی برای اقدام به این نوع عملیات نداده و همواره مراجعین را از آن نهی کرده است که مشروح آن در کتاب های مربوط به ایشان آمده است.

4. ترورهای زمان پیامبر

س: در مورد ترورهای زمان پیامبر اسلام، به چند نمونه اشاره کرده اید که ما در این مقوله اطلاعاتی نداریم، آیا می توانید دلایل و

ص: 69

■ البته در این زمینه اگر به کتب معتبر تاریخی و کتاب هایی که درباره سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته شده مراجعه کنید، مطلب کاملاً روشن می گردد، من در سخنرانی خود به بعضی از آن منابع و کتاب های تاریخی، اشاره کرده ام و این البته یک روش متداول و مستمر همراه با «مخفی کاری» نبوده بلکه در دفاع از نظام نوپای اسلام که مورد تهاجم و توطئه دشمنان یهودی و بعضی از سران قبایل عرب جاهلی قرار گرفته بود، احکامی از طرف پیامبر صادر و توسط عناصر داوطلب اجرا شده است.

بی مناسبت نیست که در اینجا توضیح آیت الله خامنه ای درباره اعدام های انقلابی دوران پیامبر را نقل کنیم:

«... آن روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد آن افراد را ترور کنند، در گوش کسی نگفت، علناً گفت که هر کس هند را پیدا کرد او را بکشد. هر کس فلان بن فلان را پیدا کرد، او را بکشد. امام قدس سره گفت: هر کس سلمان رشدی را پیدا کرد، او را بکشد. امروز هم رهبری اگر بر طبق احکام اسلام یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی خواهد گفت، مخفیانه و در گوشی نیست...»⁽¹⁾

ص: 70

1- «حرف دل»؛ مجموعه بیانات آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، تهران، 1379، ص 37 (به نقل از: اسلام و مسأله ترور، مرتضی شیرودی، ماهنامه «رواق اندیشه»، شماره 18، 1382).

پس اقدام به این امر، به هنگام ضرورت و برای دفع شر دشمن و به حکم حاکم شرع، امری کاملاً مشروع و قانونی است...

5. شهید نواب 20 ماه در زندان دکتر مصدق

س: جنابعالی در سخنرانی خود اشاره کردید که زنده یاد نواب صفوی، در دوران حکومت آقای دکتر مصدق، 20 ماه در زندان به سر برد، دلیل بازداشت و زندانی شدن ایشان چه بود؟

■ مسئولین به اصطلاح قضایی آن دوران، به دستور آقای امیرعلائی وزیر کشور کابینه آقای دکتر مصدق، حکم غیرقابل اجرای دوران قبلی را، در رابطه با اتهام «تحریک مردم برای تخریب مشروب فروشی در ساری» اجرایی! کرده و ایشان را بازداشت و به زندان بردند و این اقدام ظالمانه و ناجوانمردانه، که بدون تردید با انگیزه سیاسی برای حذف فدائیان اسلام و ایجاد اختلاف بین آنها و آیت الله کاشانی بود، بیش از 20 ماه طول کشید و همین امر باعث رنجش شدید شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام از دولت وقت و آیت الله کاشانی گردید، چون ایشان را به تعبیر شهید نواب، «گرداننده حکومت فعلی» می دانستند...

شهید نواب صفوی سابقه این داستان را در بازجویی «طائفی»، بازپرس شعبه 27، بیان می کند و با خط خود، در بخش 14 پاسخ ها، چنین می نویسد:

«14- در حکومت های جابر سابق سفری به ساری کردم، سه شب منبر رفتم، مردم را به سوی حق و خدا دعوت کردم، پرونده ای غیباً برای من ساختند، حکم غیرقابل اجرایی که در آن گفته شده بود قابل

اجرا نیست تا وقتی که مراحل بعدی قانونی را طی کند برای من ساختند، آن حکومت های جابر در این باب بسیار نانجیبی کردند و اما حکم را اجرا ننموده و موفق به اجرای آن نشدند، و در آن هم قید قابل اجرا نیست را گذاشتند، اما این حکومت فعلی که عنوانش از آن جهت نام یافت و مردمی را به دنبال خود انداخت که خود را مبارز با حکومت های جابر سلف معرفی کرده بود، حکم غیرقابل اجرای جابری سلف را در حق من اجرا کرد و تمام سخنان خود را که مبنی بر آزادی خواهی است، تکذیب نمود و بعد از سه ماه که در زندان بودم، همان حکم را به رؤیت من خواستند برسانند که امضاء نکردم و در آن نوشته بود که صریحاً قابل اجرا نیست و تا مراحل بعدی از اجرای آن خودداری گردد.

عجبا آقایان متظاهر به جنگ با پیشینیان سلف، حکم غیرقابل اجرای آنها را اجرا کردند و حائری شاه باغ، دادستان کل وقت، آن سید بزرگواری که زیر بار مظالم دستوری حکومت وقت نرفت و بالصراحه نوشت حکم مذکور نافذ نبوده بازداشت نواب صفوی مجوز قانونی ندارد، با تمام سوابق خدمت قضایی اش به خدمتش خاتمه دادند...»

6. آیا شهید نواب پشیمان شد؟

س: در مورد اظهار پشیمانی مرحوم نواب صفوی از مخالفت با حکومت آقای دکتر مصدق و یا اظهار ندامت عبدخدایی از اقدام خود اگر توضیح بیشتری ارائه نمایید، ممنون خواهیم بود.

■ چگونگی امر در مورد شهید نواب صفوی را قبلاً توضیح داده ام و خلاصه آن این بود که شهید نواب صفوی، برای مبارزه با رژیم

کودتایی، در جلسه نهضت مقاومت ملی در منزل آیت الله زنجانی، اظهار آمادگی برای همکاری نمود و این به مفهوم پشیمانی از مخالفت با حکومت دیکتاتوری به ظاهر قانونی آقای مصدق نبود.

البته مطلب در روزنامه شرق، از قول برادر ارجمند آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری نقل شده و اتفاقاً اخیراً - اسفندماه 94 - و در جلسه یادبود درگذشت مرحوم سید محمدصادق طباطبایی در سالن مرکز فرهنگی شهر کتاب تهران، در دیدار کوتاهی که با ایشان داشتم این موضوع را پرسیدم که پاسخ دادند: موضوع صحیح نیست و من کلمه «پشیمانی» را در مصاحبه به کار نبرده ام و اگر در روزنامه این چنین آمده، بی تردید به طور اشتباهی از سوی خبرنگار نقل شده است.

اما در مورد به اصطلاح «ندامت» آقای محمد مهدی عبدخدایی، از شلیک به دکتر فاطمی و اینکه می گوید ای کاش به این کار اقدام نمی کرد، این ادعا نیز صحت ندارد، بلکه آنچه که آقای عبدخدایی چندی پیش در مصاحبه ای مطرح ساخت این بود که من از این که با اقدام خود موجب ناراحتی خانواده دکتر فاطمی شده ام، ناراحت بودم و چندی قبل که همسر وی از آمریکا به تهران آمد، من به دیدار او رفتم و از اینکه موجب ناراحتی او و فرزندانش شده ام، عذرخواهی کردم و نامبرده هم با گشاده رویی و ادب و احترام از من استقبال کرد.

خود آقای عبدخدایی به من گفت: روحیه من امروز و پس از 70 سال کار و تلاش و کوشش، آمادگی کشتن یک موش را هم ندارد

ولی اگر به همان سن و سال و روحیه سال 1332 برگردم و ظلم و ستمی را که بر رهبرم شهید نواب صفوی و دیگر برادران فدائیان اسلام در زندان آقایان ملی گرا رورفت، شاهد باشم، بی تردید همان کاری را انجام می دهم که قبلاً به آن اقدام کرده ام.

برای اینکه این مطلب، که جنبه تاریخی دارد، مستندتر باشد، بی مناسبت نیست که خلاصه ای از مصاحبه وی را با روزنامه شرق نقل کنیم: آقای عبدخدایی نخست درباره موضع گیری های دکتر فاطمی اشاراتی دارد و می گوید: «رابط شاه با دکتر مصدق، دکتر فاطمی بود. عکس فاطمی که شعبان بی مخ محافظ وی هست را دارم. دکتر شایگان بعد از انقلاب گفت: مصدق معتقد بود باید با شاه کنار بیاید و ائتلاف کند و در همین رابطه دست ثریا را هم می بوسد. نشان همایونی شاه برای دکتر فاطمی هم موجود است. در مصاحبه آقای شاه حسینی آمده که افراط کاری دکتر فاطمی به علت آنست که فکر می کند که دیگر شاه رفته و علیه شاه تند می شود. البته قبل از آن، فاطمی برای خوشایند شاه در سال 1330 می نویسد: جلسه آینده فدائیان در لندن تشکیل می شود، البته همان فدائیان که صفیر گلوله آنها، اینها را به مجلس برده و نفت را ملی کرده است. دکتر فاطمی 26 مرداد 1332 با دکتر فاطمی 20 مرداد 1330، دو دکتر فاطمی متفاوت است.»

خبرنگار شرق می پرسد: «اگر دوباره با اندیشه و تجربه امروز، به آن سال ها باز گردید باز هم دست به اقدام برای کشتن فاطمی می زنید؟»

بلافاصله و قاطعانه: بلی. من از اندیشه گذشته خود پشیمان نیستم و صحت هم دارد. اما اصولاً گلوله به دکتر فاطمی نخورده شما بروید موزه وزارت خارجه، کیف دکتر فاطمی هست که گلوله خورده به کیف چرمی، از یک طرف رفته و از سوی دیگر بیرون نیامده و خود گلوله هم در قوطی کارت ویزیت گیر کرده، تمیز تمیز هست.

خبرنگار: اینکه می گویند تا آخر عمر از آن سوءقصد رنج می برد، درست است؟

الان اسناد و مستندات هست. گزارش مأمور هم هست که می گوید دکتر فاطمی سالم سالم است. دکترها که می آیند خود را به بیماری می زند. افسانه ای ساخته اند که روده های دکتر فاطمی را جمع کردند و ریخته اند در ملافه! این را به هر پزشکی بگویید می خندد...» (1)

... و اینجانب شخصاً کیف چرم چهار لایه دیپلماتیک آقای دکتر فاطمی را که در مرکز اسناد وزارت امور خارجه نگهداری می شود، دیده ام که گلوله نتوانسته از چهار لایه چرم عبور کند و لذا در همان لایه چهارم گیر کرده و داخل کیف افتاده و مانده است...

و عجیب تر آنکه: در عکس هایی که موجود است و چاپ هم شده، وقتی آقای دکتر شایگان و آقای حسین مکی به عنوان نخستین

ص: 75

عیادت کنندگان از دکتر فاطمی، به بیمارستان می روند، آقای دکتر فاطمی روی تخت دراز کشیده و صحبت می کند و ورقه ای را مطالعه می نماید، ولی از لوله اکسیژن خبری نیست و حتی یک سرم هم به او وصل نشده است... و معلوم نیست که این چه جور گلوله خورده روده ها به بیرون ریخته! و مجروحی است که حتی به اکسیژن و سرم هم نیاز ندارد؟

ای کاش کسی پیدا شود و اسناد بیمارستانی و وزارتی مربوط به دکتر فاطمی را منتشر سازد تا حقایق، آن طور که هست روشن گردد.

ما در بخش اسناد، دو سه نمونه از این عکس ها را به عنوان شاهد می آوریم به امید آنکه بقیه را دوستان و علاقمندان به تاریخ معاصر بررسی و چاپ نمایند. انشاءالله.

ص: 76

(اعلام، اماکن، کتب)

ص: 77

ابن اثیر..... 57

ابوالقاسم کاشانی..... 71

ابورفع سلام بن ابی حقیق..... 58

احمد احمدی (پزشک احمدی).. 33

احمد خادمی..... 55

احمد کسروی 8, 10, 26, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 35, 36, 37, 39, 41, 42, 46, 65, 66, 67, 68

احمد مهدوی دامغانی.... 56, 60

ارنست هرتسفلد..... 32

اسدالله مدنی..... 11

امام حسین(ع).... 11

امام خمینی(ره) 9, 10, 19, 20, 40, 41, 42, 43, 59, 60, 69

امام صادق(ع).... 68

امام علی(ع)..... 10

امیرعلائی..... 71

پیامبر(ص) 35, 57, 58, 59, 60, 68, 69, 70

تیمورتاش..... 32

ثریا اسفندیاری..... 74

جرجی زیدان..... 29

جعفر کاشف الغطاء..... 17, 18

جلال آشتیانی.... 54

جلال رضوی..... 51

حسام نواب صفوی.... 12

حسنعلی منصور..... 69

حسین امامی..... 52

حسین بروجردی.... 56,55

حسین شاه حسینی... 74

حسین علا... 27

حسین فاطمی 76,75,74,73,56,55,47

حسین مکی..... 75,48

حضرت مهدی (عج)..... 30

خسرو معتضد..... 48

رضا گلسرخی.... 11

رضاخان پهلوی..... 33,32,30

رکن الدین مختاری.... 33

سفیان بن خالد... 58

سلیمان رشدی..... 70,68,59

سید قطب..... 59

شعبان بی مخ..... 74

شیخ طوسی..... 18

ص: 79

شیخ مفید..... 16

عبدالاعلی سبزواری..... 19

عبدالحسین هژیر... 22, 26, 49, 52

عبدالحسین واحدی..... 51

عبدالله بن انیس..... 58

عبدالله کرباسچیان..... 51

عزت الله سحابی.... 53, 54, 57

علامه حلی..... 18

علی حجتی کرمانی..... 48

علی اکبر حکمی زاده..... 40

علی حائری شاه باغ..... 72

علی خامنه ای... 70

علی رزم آرا..... 26, 48, 50, 51

علی شایگان..... 74, 75

فضل الله زاهدی..... 53, 54

قاسم کسروی..... 31

کاظم مقدم.... 69

کریم سنجابی..... 48

کعب بن اشرف... 58

کیهان خدیو..... 25

متین دفتری..... 50, 53

محمد بن عمر واقدی..... 58

محمد خیابانی... 32,31

محمد قطب..... 59

محمد مصدق 74,72,71,54,53,47

محمد مهدی جعفری..... 73

محمد مهدی عبدخدایی 74,73,72

محمد امین گل سرخی..... 11

محمد جواد حجتی کرمانی... 11

محمد حسن غفوری..... 11

محمد حسین طباطبایی... 19

محمد رضا پهلوی..... 69

محمد صادق طباطبایی... 73

محمود بهرامی... 52

محمود طالقانی... 57

محمود مانیان..... 54

محمی الدین حائری شیرازی. 11,10

مرتضی شیرودی..... 70

مظفر بقائی... 48

معزالدین حسینی شیرازی..... 8

منوچهر عدل..... 39

موسی حقانی..... 11,7

موسی شبیری زنجانی .. 72,55,54

نریمان.... 48

نواب صفوی 7,8,10,11,12,15,21,25,26,27,49,50,53,54,56,65,71,72,73

نورالدین حسینی شیرازی..... 8

هادی خسروشاهی 9,10,11,12,61,65

یعقوب علی برجی.... 21

ص: 80

فهرست کتب

- اسرار هزارساله..... 40
- الجهاد.... 17
- الکامل فی التاريخ.... 57
- المبسوط..... 18
- امیدها و ناامیدی ها... 48
- انسان بین مادیگری و اسلام..... 59
- پیمان..... 65,39,34,33
- تاریخ طبری..... 57
- تاریخ یعقوبی..... 57
- تحریر الوسیله... 20,19
- ترور و دفاع مشروع..... 21
- تفسیر المیزان..... 19
- تفسیر سوره حمد..... 42
- حرف دل..... 70
- خاطرات و تألمات... 47
- خشنوت قانونی..... 69
- دین و جهان..... 39
- دیوان حافظ..... 30
- راهنمای حقایق..... 49
- رواق اندیشه..... 70

شرايع..... 18

شيعيگري..... 35

طبقات سيره النبي.... 57

عدالت اجتماعي در اسلام.... 59

فدائيان اسلام در آئينه اسناد..... 11

فدائيان اسلام، تاريخ، عملکرد، اندیشه 22

قرآن 7, 25, 30, 31, 41, 51, 56, 59, 65

كشف اسرار..... 10, 40, 41

كشف الغطاء..... 17

مهدب الاحكام... 19

ورجاوند بنياد 29, 33, 35, 36, 67

وسائل الشيعه..... 68

يادآور..... 7

ص: 81

فهرست اماکن

احمد آباد..... 57

اردن..... 53

استالین..... 52

آمریکا 27, 30, 32, 50, 52, 56, 73

انگلستان..... 52, 50

ایران 8, 9, 25, 27, 30, 33, 40, 47, 49, 50, 52, 53, 69

باکو..... 32

بغداد..... 27

تبریز..... 31, 32, 38, 39

تفلیس.... 32

تهران 32, 38, 39, 40, 48, 50, 55, 61, 73

جلفا..... 32

روسیه... 50, 52

ساری.... 71

سوریه.... 53

شیراز..... 8

عراق..... 53

فلسطین.... 8

قم..... 40, 55, 56

لبنان..... 53

لندن.....32,74

مصر.....53

مكة.....58

نجف.....11

ص: 82



استاد سید هادی خسروشاهی در حال سخنرانی در مراسم شصتمین سال شهادت نواب صفوی



خدا با ما است

دفاع شادروان

احمد کسروی

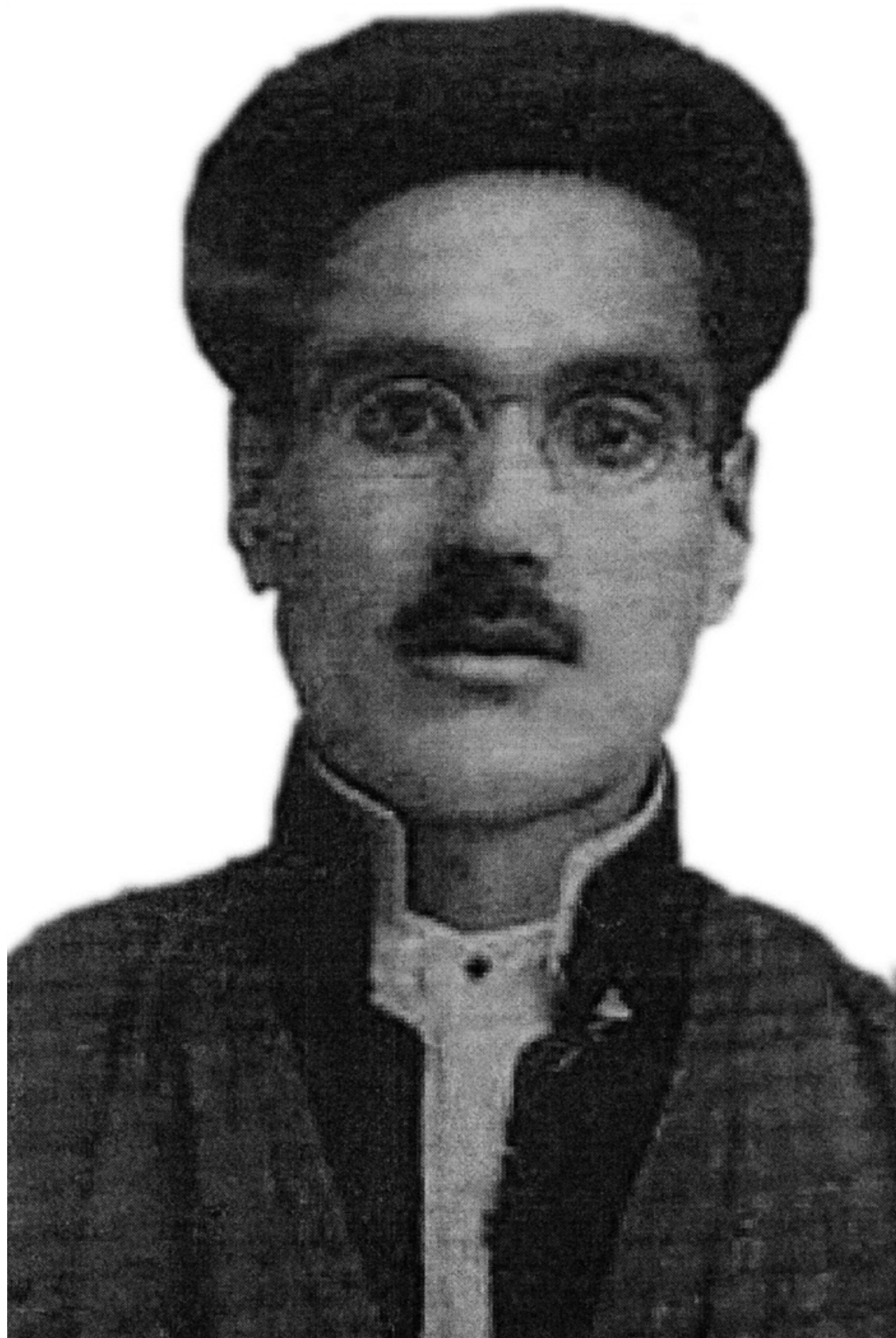
از : سرپاس مختاری و پزشکی احمدی

بکوشش : ب.ب.ح.ن.

روزنامه پرچم و پرچم هفتگی : ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲

ارمغانی از : (باور) ۱۲

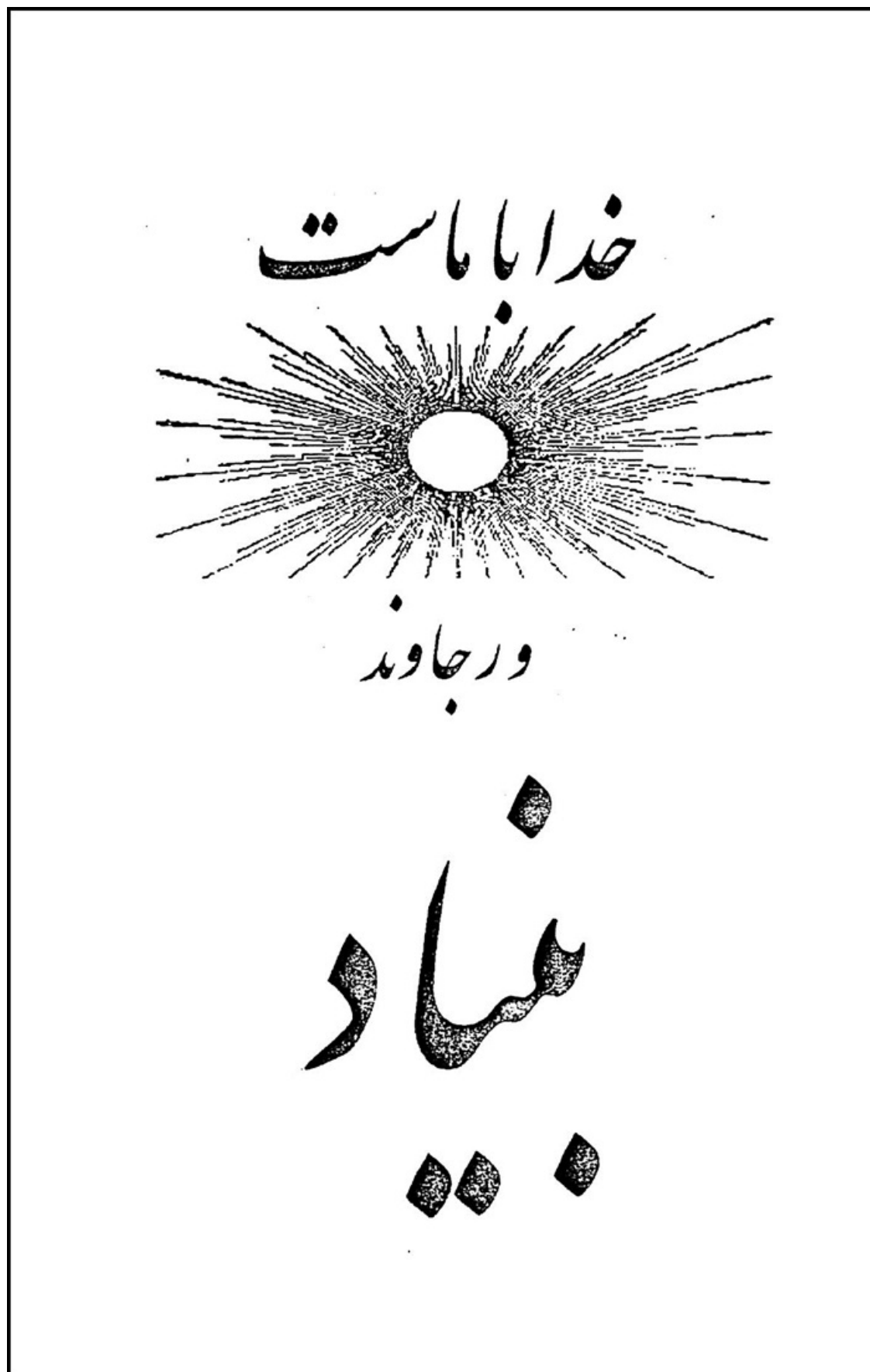
در عدلیه پهلوی، کسروی از چه جنایتکارانی دفاع کرد؟



سید احمد کسروی وقتی که در تبریز پیشنهاد! بود



احمد کسروی به درخواست «داور» - وزیر عدلیه رضاخان - عمامه را برداشت و کراوات زد و به مقام دادستانی در عدلیه رسید



کتابت سرایا آمینہا سراپا پاک

ورجاوند

بنیاد

این کتاب بنیاد پاکد غنیت

کتاب «بنیاد مقدس»! بنیاد «پاکدینی»! است..

کسروی تبریزی

۱۶ آذر ماه ۱۳۲۱

تهران - آخر شاپور کوچه علایی

سپید از درود هفتاد هزار رسیده بسیار خوشنودم که خریدم هر جوانه خود را در این راه در جاده هفتاد
 چهار ماه برید از هفتاد هفتاد در تهران آنرا در این راه نیز خوشنودم جوان با غیرت است. کفایت در راه شرق
 و غرب و جنوب و شمال بجای خواهد رسید ولی چون گفت در این راه جوانان نوشته شد باید ایما را
 بجای برینم و بجز از زبان سخن آغازم
 از آن خبری نامی در چشم برخی را در این نوشته ام و بعضی مانده در راه منوچهر مدد رفتن بخردم زنده اند
 نمیانم با آنکه در خدمت و در این راه تا چه اندازه نزدیک
 آمار همی خوب کار می کنند. آنچه در باره می رسد از جوانان برای اجراء نوشته نه بجای است. ما کتبی را
 در تهران و تبریز برگزینیم که نامش در رزمندگان گرام و در راه جاده راه در آنجا بار هفتاد خواهیم
 بهت از کتبی با دست آنرا آغاز کنیم. در راه باه در تبریز هم گفتگو کنند
 از آنجا که این امر نامی رسیده که آنکس با پیشی را با دست سلامی و رسم
 مدبره بمان که تکمیل کرده اند امید کنم شماره نام بنفوس فرستاده شود. بهار خنده ایان اند که گفتگو
 داریم که با این راه بیشتر. باه در اسلام درود را بر این راه از آنجا که بهت آمد که بر این راه
 در اینجا خواهیم که با تبریز بمان بفرستد و با یاد پیدا کنیم
 کسروی

نامه احمد کسروی تبریزی، به یکی از همشهریان خود که در آن خواستار تشکیل گروه «رزمندگان» شده است!...

۷ - درباره فرہش چه میگویید؟

میگویند: درباره فرہش چه میگویید؟.. آیا چنان کاری
تواند بود؟.

میگوییم: فرہش چیست و شما آنرا بچه معنی میدانید؟..
اگر آنست که فرشته از آسمان بیاید و پیام آورد، و یا
میانہ خدا با کسی پرده برخیزد، چنین چیزی بیکبار
دروغست.

فرہش آنست کہ خدا کسی را بآمیغها دانا گرداند، و
برای تکان دادن بفہمها و خردها و نبردیدن با نادانہا و
گمراہیها برانگیزد، چنین چیزی چه شگفتی دارد و چرا
نتواند بود؟.

این چیز است کہ بارها بوده است و ہمہ میدانند. از
آنسوی این باینده پیشرفت است. آدمیان کہ در راه زندگی
پیش روند، پیشرفت در رشته دین جز بدینسان نتواند بود.



یکی از نادانہا کہ کیشها بمیان مردمان انداخته اند معنایست کہ بفرہش میدهند. بگمان آنان
برانگیختگانی کہ بوده اند فرشته از آسمان بنزد آنان میآمده و از خدا پیام میآورد، و میانہ خدا با برانگیخته پرده
برمیخاست کہ او از خدا ہرچہ میخواست میرسید، و پیغمبر اسلام بدیدن خدا رفته است. از اینگونه پندارها
بسیار رواج داده اند، و اینها ہودہ اش آن شدہ کہ انبوی از دانشمندان درباره فرہش بدگمان شد، بلکہ آنرا از
رشدہ دروغ دانستہ گاهی نیز زبان بریشخند باز کردہ اند.

- فصل 7 کتاب بنیاد قدسی -

ص: 92

۹ - یک برانگیخته را چگونه توان شناخت؟..

میگویند: یک برانگیخته را چگونه توان شناخت؟..
 میگوییم: دیگر چیزها را چگونه میشناسید؟.. برانگیختگی
 نچیز است که دروغ بردار باشد. یک برانگیخته باید همه با
 نادانیها نبردد، همه از آمیغها سخن راند، باید گامی بهوس یا
 بسهش بر ندارد، پروای هیچ کسی نکند، پیاس این و آن، از
 گفته خود باز نگردد. یک برانگیخته باید خردها را بتکان
 آورد و آموزگار آنها باشد.
 این کارها جز با نیروی خدایی نتواند بود، و آنکه
 بدروغ برخیزد چه زود باشد که درماند و رسوا گردد.



کیشها در هر باره آموزاکهای بیخردانه داشته اند و در هر باره مردم را از آمیغها دور گردانیده اند. پیروان
 اینها که خدا را همچون یک فرمانروای خودکامه پنداشته، دین را جز آیینی بهر پرستش به او نمیشمارند، و
 برانگیختگان را نیز از گوهر آفرش بالاتر از دیگران دانسته در زیر دست خدا جا میدهند، به این ناهمبهای خود
 میافزایند آنرا که کار و راه کار یک برانگیخته را نیز ندانسته چنین میندازند که یک برانگیخته چون برخاست و
 شناخته گردید، هرچه تواند کرد و هرچه تواند گفت. اینکه یک برانگیخته باید آمیغها را باز نماید و گمراهیها را
 از میان بردارد، و باید خردها را بتکان آورد و آنها را به پشتیبانی خود برانگیزد - چیز است که پیروان کیشها
 نشناخته اند. در پیش آنان برانگیخته یک قانونگذار خودکامه است، و در گفته ها و کرده های او جای چون و
 چرانیت.

اینجاست که گفته اند: «یک برانگیخته را باید با نشانه شناخت». نشانه نیز توانستی (معجزه) را شماره اند
 که باید مرده زنده گرداند، از سنگ شتر در بیاورد، با جانوران سخن گوید، از نابوده آگاهی دهد، از میان

فصل 9: چگونه یک برانگیخته را می توان شناخت؟

۱۹ - باید بیزندگان ببخشایید

در بزه ها بجاست که گمارده ای از سوی توده باشد و بیزندگان را دنبال کند و کیفر تلبد. بجاست که در بزه های بزرگ پروا بیشتر باشد و دادگاههای والاتری برپا گردد. بجاست که هر بزنده نماینده هکائیده، و آزادی سخن داده شود. اینها بتوده و آسایش آن پروا داشتن، و بدادگری ارج نهادنست.

باید بیزندگان ببخشایید و آنان را سربار توده نگردانید. بزه اگر از هوس یا از سهش برخاسته باید با زندان، و اگر با بدی و پستی توأم بوده باید با زدن کیفر داد. آنکه نیکی نپذیرد بایدش کشت. آدمی با نیکی ارجمند است.



در بزه ها بیار بجاست که بدانسان که امروز هست، گمارده ای از سوی توده باشد - مرد گزیده ای که شایسته چنین جایگاه است - و بیزندگان را دنبال کند، و بآنان کیفر تلبد. بسیار راستست که بزه ها، زیانش تنها بیزه رسیدگان نیست، بتوده نیز هست. چه بزه ها سامان زندگی را بهم زند و رشته آسایش را از هم گسلد. پس هات توده است که آنها را دنبال کند، و کیفر تلبد. این یکی از کارهای همگی و از بایاهای سررشته داربست. در این باره آنچه در قانونهای اروپاییست، دور از خرد نیست. باز بجاست که در بزه های بزرگ که کیفرهای بزرگ داده خواهد شد، پروا و هوشداری بیشتر باشد و دادگاه های والاتری که داورزندگانش چند تن باشند برپا گردد. باز بجاست که به هر بزنده - یا به هر آنکه بزنده نامیده شده - نماینده (وکیل) هکائیده گردد، و آزادی سخن داده شود.

۲۰ - باید کشنده را کشت

باید کشنده را کشت. با این کشتن از کشتنهای بسیار جلو
توان گرفت.

همچنان کسیکه با توده خود ناراستی و بدخواهی کرده
باید او را کشت. کسیکه با پسری بکاری زشت برخاسته، باید
او را کشت.

بیدآموز و گمراه گردان، و همچنان بفالگیر و جادوگر و
هر کسیکه لاف از کارهای نبودنی میزند، باید کهرایید که
اگر باز نگشتند باید کشت.

بچامه گویی که بهجو پرداخته و بنویسنده ای که دشنام
نوشته و بنگارنده ای که کسی را بحالی زشت نگاشته، باید
کیفرهای سختی داد و در بار دوم کشت.

باید بدشنامگو کیفری سخت داد. باید دروغ و دغل را
از هرگونه که باشد و در هر کاری که باشد بزه شناخت و
بی کیفر نگذاشت.



باید کشنده را کشت. کسیکه یکی را بکینه یا خشم، یا آرزوی بول و کالا کشته، باید کشت. با این
کشتن از کشتنهای بسیار جلو توان گرفت.

کسانی خرده میگیرند که کشتن بد است. اینهم از اندیشه هایست که از اروپا آمده. میگویند: «کسیکه
یکی را کشته و کاری بد کرده، نباید ما را نیز بکار بد وا دارد. ولی این سخن خامست. کشتن که از بدترین

گزارش اجتماع جمعیت فدائیان اسلام در مسجد شاه تهران در انتقاد از دولت حاجعلی رزم آرا و حمایت از ملی شدن نفت

[شیر و خورشید]

وزارت شهربانی کشور، شهربانی کل کشور، اداره کارآگاهی

تاریخ: 14/12/29 [13]، شماره: 10412، 8620/43957/1-50582، محرمانه است.

جناب آقای نخست وزیر

مطابق گزارش قسمت مربوطه معروض می دارد: برحسب دعوتی که از طرف فدائیان اسلام برای شرکت در میتینگ روز 11 ماه جاری به عمل آمده بود، از ساعت 14 جمعیتی در حدود چهارهزار نفر که اکثر آن ها تماشاچی و از کسبه و اصناف بوده، متدرجاً در مسجد شاه اجتماع نموده و دو بلندگو، یکی، در داخل و دیگری، بالای جلوخان مسجد، به طرف خیابان بوذرجمهری نصب و در ساعت 14 و 50 [دقیقه] سید جلال رضوی از پشت میکروفن آیاتی از قرآن تلاوت و بعد عبدالله کرباسچیان، مدیر روزنامه نبرد ملت، اظهار داشته است به کوری چشم دولت فعلی، جمعیت فدائیان اسلام اولین میتینگ خود را شروع می کند و ضمناً چند جمله از مرام فدائیان اسلام را در مورد دین اسلام قرائت و سپس سیدعبدالحسین واحدی پشت بلندگو قرار گرفته و می گوید قصد نداشتم امروز صحبت کنم، ولی وجود عمال پست و خائن دولت پوشالی رزم آرا که مأموریت دارند این اجتماع مقدس را مختل نمایند، وادارم کرد که سخنی چند بگویم. آقای رزم آرا [ی] خائن تصور می نماید، که با داشتن چند تیکه آهن پاره و چند توپ و تفنگ فرسوده می تواند جمعیت ما را متفرق نماید، غافل از اینکه این آهن پاره ها جز برای استوارکردن دولت ایشان کار دیگری انجام نمی دهند. ما فدائیان اسلام از این اخلاصگری ها و مأمورین لباس آبی و زرد واهمه نداشته و از این تهدیدات بیمی نداریم. در این موقع بین عده ای از جمعیت تظاهرات و مشاجره شده و یک

[گزارشی از سرتیب دفتری به ژنرال رزم آرا]

ص: 96

نفر از آن‌ها به نام سید محمود بهرامی، قهوه چی، در حوض مسجد افتاده و افراد فدائیان اسلام او را بیرون آورده و به مشاجره خاتمه داده و به طوری که در بین جمعیت گفته می‌شد، سید محمود مذکور استعمال نوشابه الکلی نموده بوده است.

پس از اعاده نظم، واحدی به بیانات خود ادامه داده و اظهار می‌دارد: رئیس دولت و حتی اربابان او هم نمی‌توانند این جمعیت مقدس را از عقیده و عزم راسخ خود منحرف نمایند و ضمن صحبت، به رؤسای جمهوری و سلاطین کشورهای انگلیس و شوروی و آمریکا اهانت و بدگویی نموده و می‌گوید اگر دولت و ملت انگلستان دست از نفت ایران برندارند و نفت را به ملت ایران پس ندهند، با همان نفت ژرژ و اتلی و کلیه ملت انگلیس را آتش خواهیم زد و همچنین چنانچه شوروی دست از نفت شمال بردارد، همین معامله را با رؤسای آنها نموده و استالین را آتش خواهیم زد و ضمناً کلمات زننده و موهنی ادا نموده و به اظهارات خود به این نحو ادامه داده که اگر نمایندگان مجلس با ملی شدن صنعت نفت نظر موافق ندهند، نابود خواهند شد و ضمن ارائه عکس جدید سید حسین امامی، قاتل مرحوم هژیر، او را شهید در راه حق و عدالت و فدائیان اسلام را مدافع آن معرفی و در ساعت 18 میتینگ خاتمه و واحدی مزبور در بین جمعیت کثیری از مسجد خارج گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ دفتری [امضا]

[مهر:] ورود به دفتر محرمانه نخست وزیر

شماره: 4/4931، تاریخ: 14/12/29

بدین ترتیب باید پذیرفت که نخستین پیشنهاد دهنده ملی کردن صنعت نفت شهید نواب صفوی بوده است نه دوستان جبهه ملی. (1)

ص: 97

1- متن این سند (سند 14) در اسناد موجود در مرکز پژوهش‌های سنجهش و اسناد ریاست جمهوری موجود است.

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

شماره ۱۱

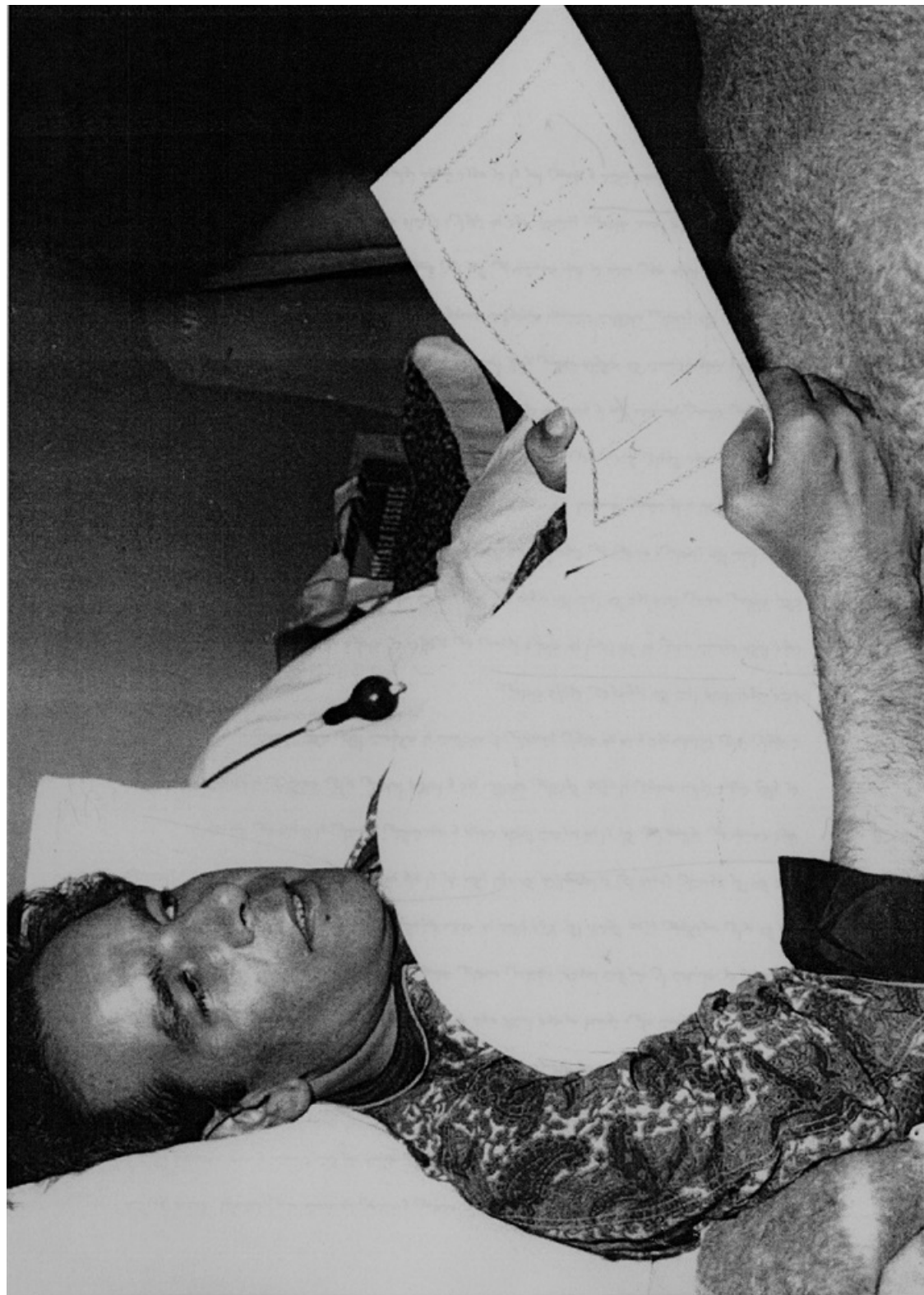
دادخواهان	دادخوانده	خواست	تاریخ	جزوه دان	برنده
			روز ۱۳۳		

مجلس دادگستری روز پنجشنبه ویرانم آمد که برصفت عمل و سطحی در
 نامه مطابقتی از این جهت بکنند (ا) گذارند که راجع به داد
 و دعاقت با حکومت در این مورد که در وقت استیضاح ننموده اند که در
 تاریخ ۱۴ ویرانگذاشته شده که در این مورد در این تاریخ ۱۴ در مورد ۱۴
 که در این تاریخ در این تاریخ که خود با این تاریخ که در این تاریخ
 بود که امروز که در این تاریخ است که با این تاریخ در این تاریخ
 که در این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 خوب است که در این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 در این تاریخ و این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 مردم را بر این تاریخ و در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 که در این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 ما بر این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 و در این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 با این تاریخ و در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 حکم خود بر این تاریخ در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 بکنند و در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ
 بکنند و در این تاریخ که در این تاریخ در این تاریخ

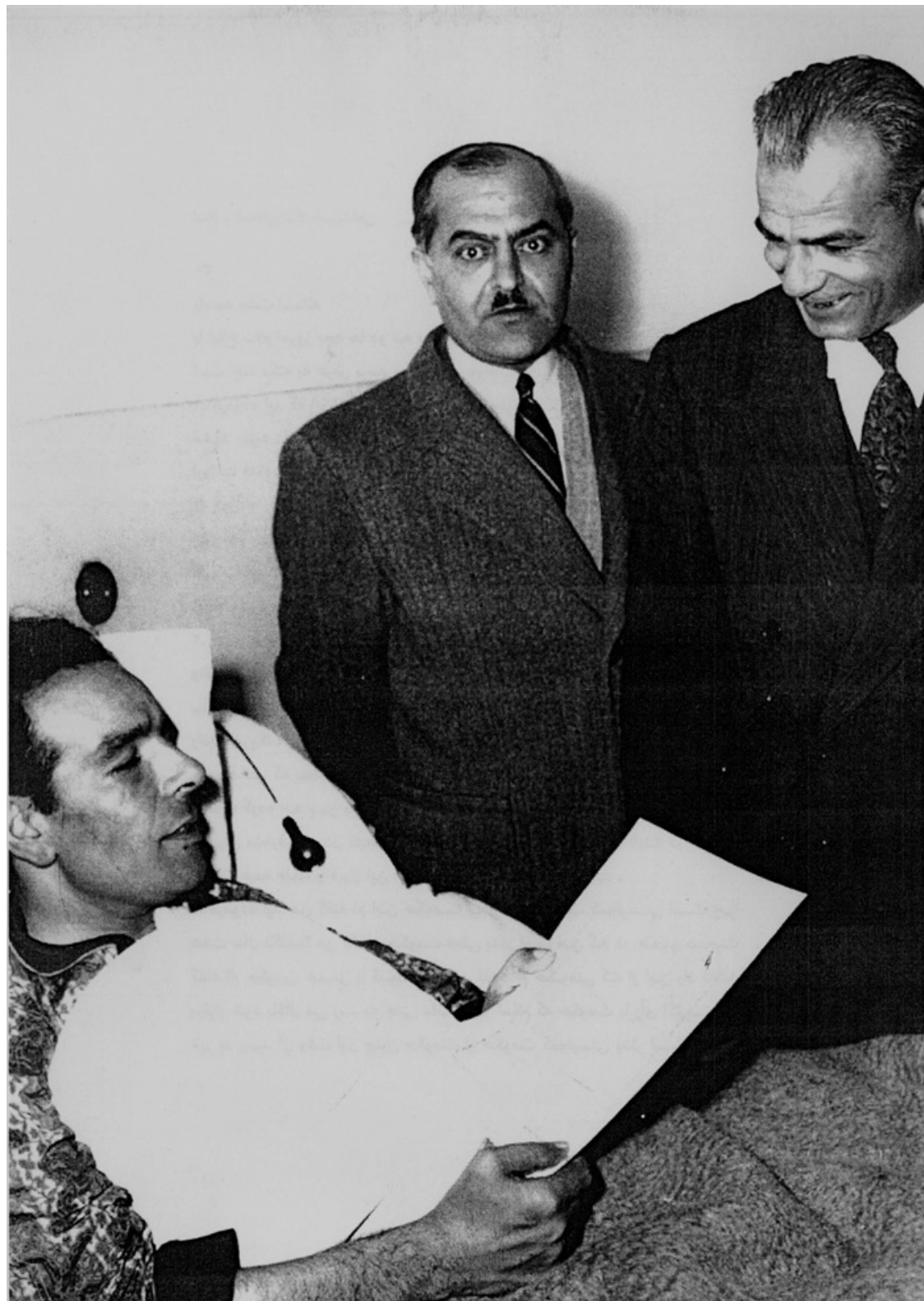
دستخط شهید نواب صفوی در بازجویی، درباره فساد رژیم شاه



عیادت دکتر حسین مکی و دکتر سید علی شایگان، روز بعد از حادثه در بیمارستان



دکتر فاطمی در حال مطالعه روی تخت بیمارستان و دریغ از یک لوله اکسیژن یا سرم؟! برای بیماری که گویا تیر خورده است.



دکتر حسین مکی و یکی از اعضای جبهه ملی، در عیادت از دکتر فاطمی

این کیف دکتر فاطمی است که تیر به آن اصابت کرده است. (کیف در مرکز اسناد وزارت امور خارجه نگهداری می شود)

تصویر



و این پشت همان کیف است که از پشت سوراخ نشده و گلوله ای از آن خارج نشده است تا به کسی اصابت کند. گلوله همچنان در داخل کیف قرار دارد. (کیف در مرکز اسناد وزارت امور خارجه نگهداری می شود)

تصویر



چند صحنه از دادگاه 70 نفر از اعضای فدائیان اسلام که به طور دسته جمعی - مانند دادگاه های استالینی! - در دوران حکومت آقای دکتر مصدق و جبهه ملی! یکجا محاکمه شدند! و آیت الله سید محمود طالقانی در دادگاه آن ها حضور یافت تا پشتیبانی خود را عملاً اعلام نماید.

وکیل مدافع، مرحوم سید محمدباقر حجازی، مدیر روزنامه اسلام گرای وظیفه، چاپ تهران، از متهمان هفتادگانه!، دفاع می کند.

ص: 105



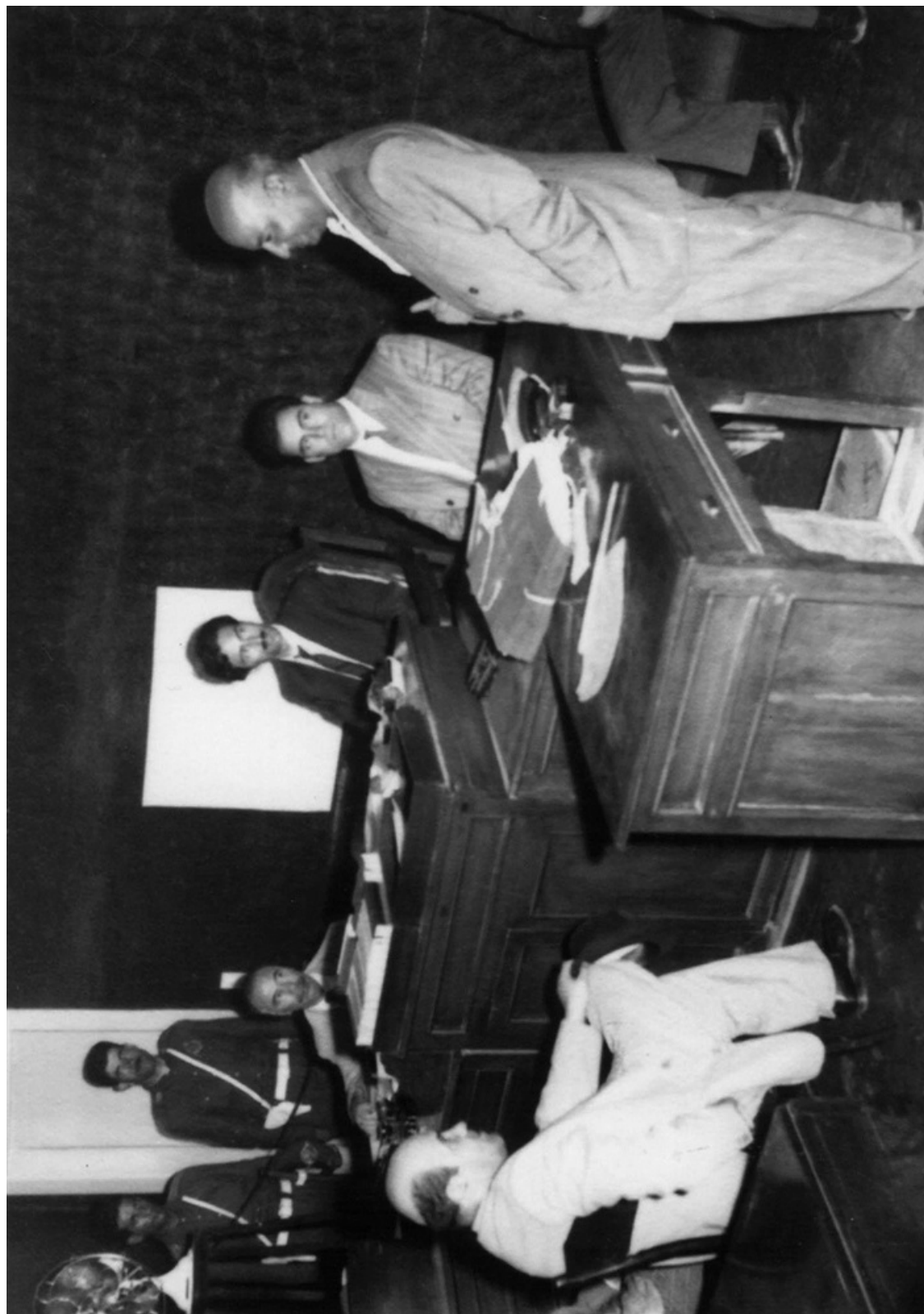


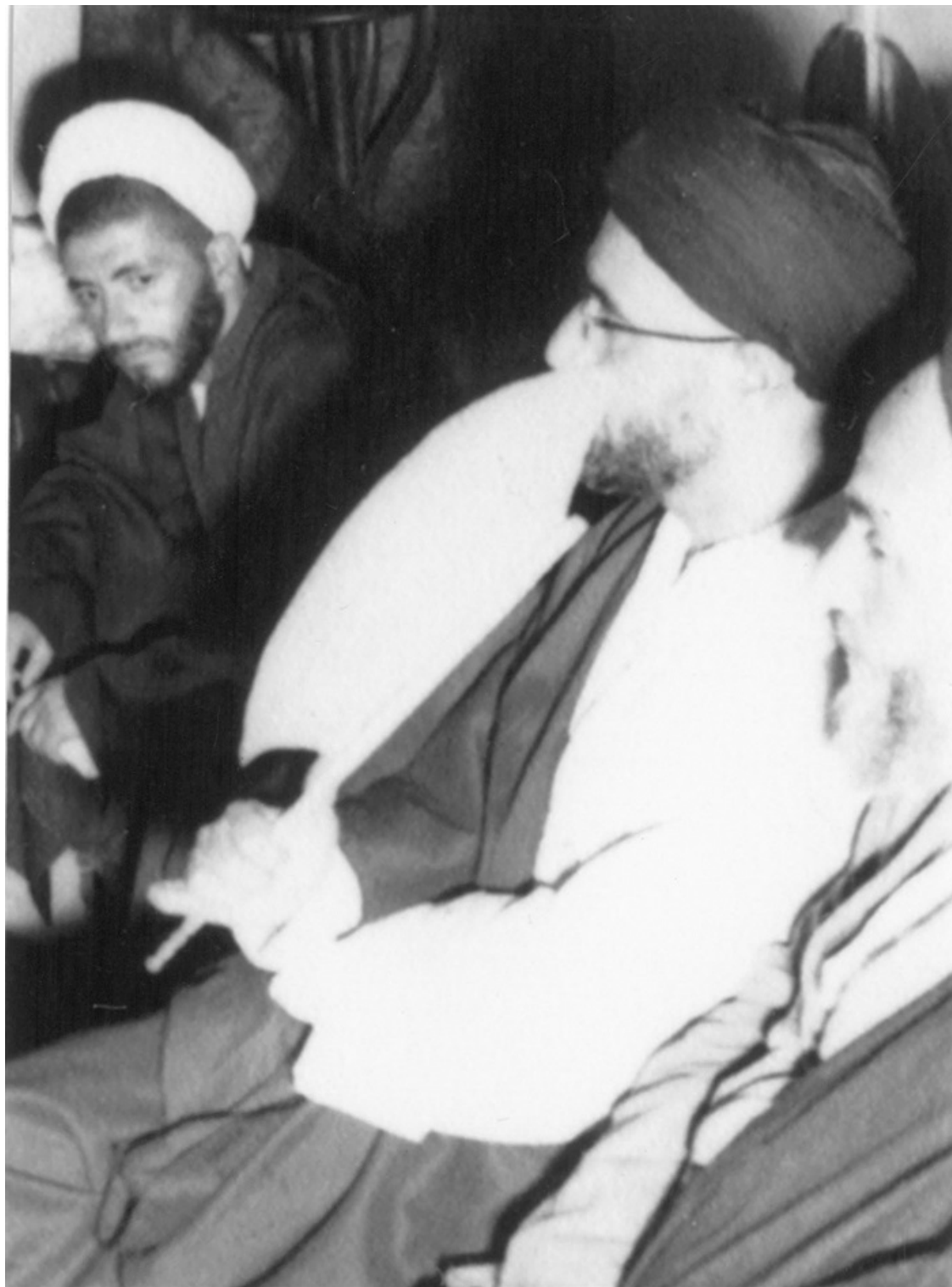


آیت الله طالقانی، نفر دوم نشسته، و چند نفر از روحانیون در جلسه دادگاه

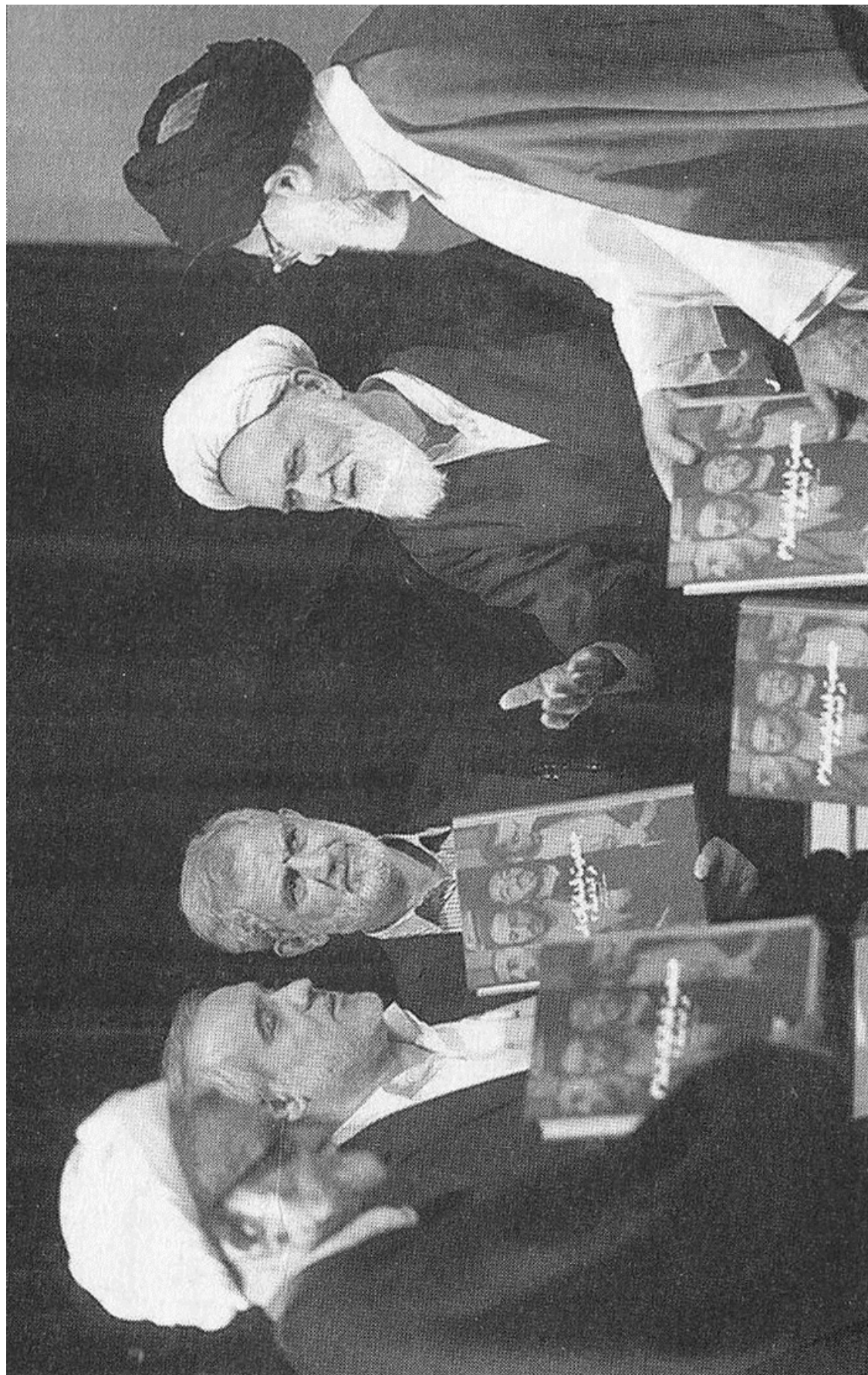
مرحوم سید محمدباقر حجازی، وکیل مدافع 70 نفر در دادگاه ملی گراها!

تصویر





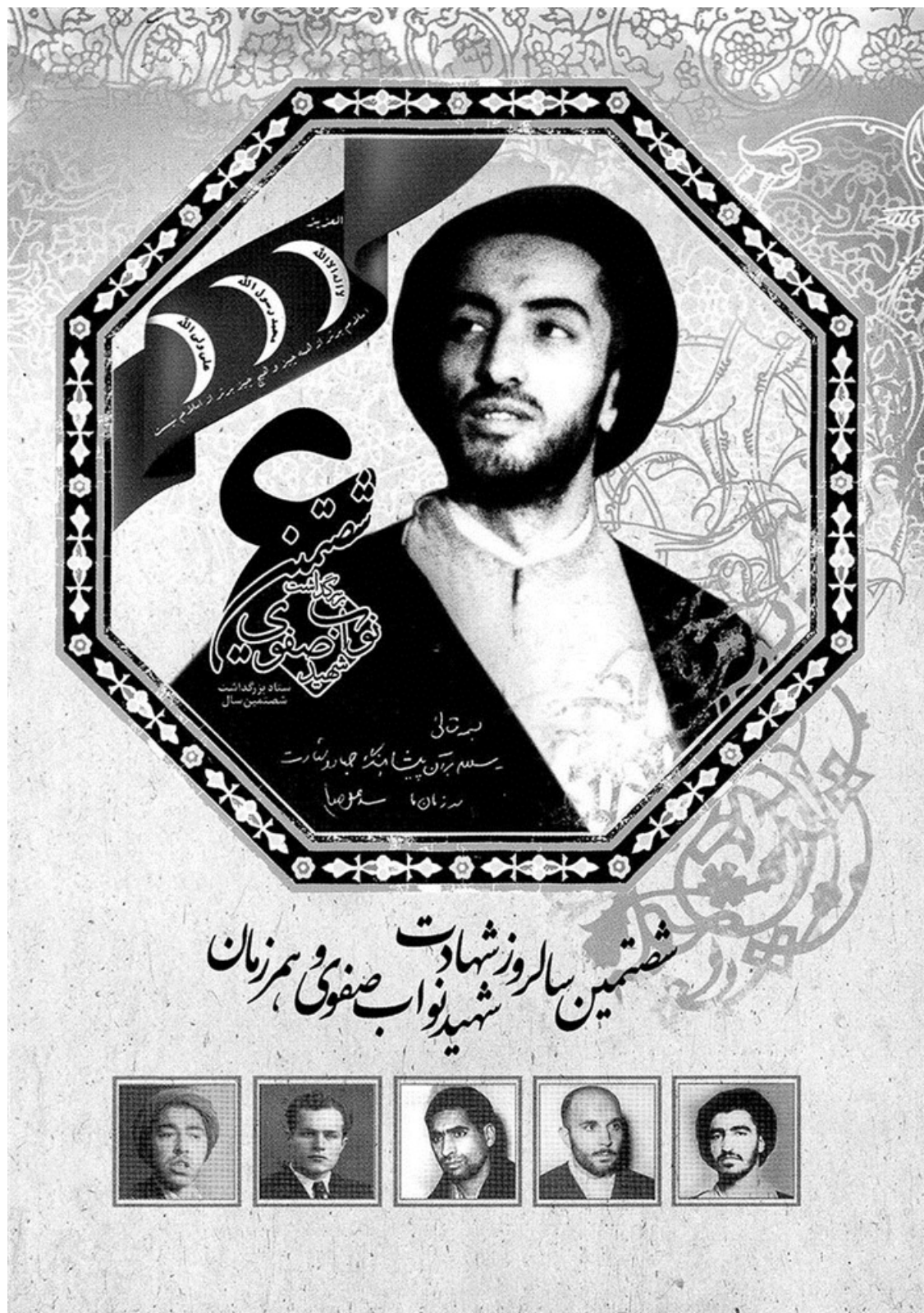
مرحوم آیت الله طالقانی



رونمایی از کتاب اسناد جمعیت فدائیان اسلام در مراسم بزرگداشت شهید نواب صفوی

حضرات آقایان: سید معزالدین شیرازی، حائری شیرازی، دکتر غفوری فرد، دکتر موسی حقانی، محمدجواد حجتی کرمانی

ص: 111



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

